

تقدیم به فیل مک‌مایکل:
آموزگار، پیشکسوت، بذله‌گو، خُبیره.

تاریخ جهان در آینه‌ی هفت چیز ارزان

راهنمایی برای سرمایه‌داری، طبیعت و
آینده‌ی کُره‌ی زمین

راج پاتل
جیسون دبلیو. مور
ترجمه‌ی محسن صفاری

سرشناسه: /

عنوان و نام بدیادآور: تاریخ جهان در آینه‌ی هفت چیز ارزان؛ راهنمایی بر سرمایه‌داری، طبیعت و آینده‌ی کُره‌ی زمین / راج

پاتل، جیسون دبلیو مور / ترجمه‌ی محسن صفاری

مشخصات نشر: تهران، نشر چرخ، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۳۶۱ ص

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۰-۴۰-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:

فهرست

۱۸۰	۳
۵. غذای ارزان	یادداشت مترجم
۲۳۰	۱۰
۶. انرژی ارزان	پیش گفتار جیسون دبلیو. مور بر ترجمه‌ی فارسی
۲۸۹	۲۳
۷. جان‌های ارزان	سپاس‌گزاری
۳۹۰	۴۰
نتیجه‌گیری	درآمد
۴۰۰	۴۵
یادداشت‌ها	۱. طبیعت ارزان
۴۳۷	۶۸
کتاب‌شناسی	۲. پول ارزان
۵۰۰	۹۰
نمایه	۳. کار ارزان
	۱۳۰
	۴. تیمارداری ارزان

نشر چرخ: ناشر علوم انسانی خانواده‌ی فرهنگی چشمه

تاریخ جهان در آینه‌ی هفت چیز ارزان
- راهنمایی برای سرمایه‌داری، طبیعت و آینده‌ی کره‌ی زمین -
راج پاتل، جیسون دبلیو. مور
ترجمه‌ی محسن صفاری

ویراستار: حسن مرتضوی
مدیر هنری: فواد فراهانی
همکاران آماده‌سازی: فاطمه نادری، منصوره مهدی‌آبادی
چاپ:

تیراژ: نسخه
چاپ اول: ۱۴۰۲، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۰-۴۰-۶

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چرخ است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

قیمت: تومان

دفتر مرکزی خانواده‌ی فرهنگی چشمه (تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰)
تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی کریم‌خان (تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶)
تهران، خیابان کریم‌خان زند، نیش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی کورش (تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹)
تهران، بزرگراه ستاری شمال، نیش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی دانشگاه (تلفن: ۶۶۴۷۹۴۷۰)
تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، بین فخر رازی و دانشگاه، پلاک ۱۲۰۶.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی جم (تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲)
تهران، نیاوران، جماران، مجتمع تجاری جیم‌سنتر، طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی بابل (تلفن: ۰۱۱-۴۴۴۲۳۰۷۱-۲)
بابل، خیابان مدرس، نیش مدرس ۲۱، مرکز خرید بازار، طبقه‌ی سوم، واحد ۳۱۱.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی کارگر (تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳)
تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی دلشدگان (تلفن: ۰۵۱-۳۸۶۷۸۵۸۷)
مشهد، بلوار وکیل آباد، بین وکیل آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی رشت (تلفن: ۰۹۰-۲۱۴۹۸۴۸۹)
رشت، خیابان معلم، میدان سرکل، ابتدای کوچه‌ی هفدهم.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی البرز (تلفن: ۰۲۶-۳۵۷۷۷۵۰۱)
کرج، عظیمیه، بلوار شریعی، مرکز تجاری فرهنگی مهرادمال، طبقه‌ی پنجم.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی فلاک (تلفن: ۸۸۳۷۲۰۹۵)
تهران، شهرک غرب، خیابان استاد شجریان (فلاک شمالی)، نیش نوزدهم، پلاک ۲.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی دیوا
تهران، خیابان قیصریه، تقاطع بلوار اندرزگو، کوچه‌ی کیارنگ.

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

www.cheshmeh.ir
cheshmehpublication
cheshmehpublication

نکوداشت تاریخ جهان در آینده هفت چیز ارزان

«راج پاتل و جیسون دبلیو. مور مفهوم "ارزانی" را به دریچه‌ای درخشان و نوآور تبدیل کرده‌اند که به یاری ما می‌آید تا مبرم‌ترین بحران‌های زمان خود را از منظر آن ببینیم. اگر قرار است برای ساختن جهانی بهتر متحد شویم، این کتاب می‌تواند چارچوبی روشن فراروی مان قرار دهد تا بلندپروازی‌های مان را گسترش دهیم و ژرفا ببخشیم.»

نانومی کلاین، نویسنده‌ی کتاب‌های نه گفتن کافی نیست
و این همه‌چیز را تغییر می‌دهد

«تفسیری بسیار تأثیرگذار از این‌که ما چگونه به جایگاه کنونی رسیده‌ایم و چگونه می‌توانیم به سوی ایجاد تمدنی عادلانه و پاینده پیش برویم. این دیدگاهی است که می‌توان آن را به کار بست.»

کیم استنلی رابینسون، نویسنده‌ی سه‌گانه‌ی مریخ

«پاتل و مور نه تنها روایتی آراسته و ژرف‌بینانه نوشته‌اند بلکه راهی برای تصور آینده‌ای عاری از سرمایه‌داری گشوده‌اند.»

رکسان دانبار اورتیس، نویسنده‌ی کتاب
تاریخ مردمان بومی ایالات متحده

یادداشت مترجم

«پاسخی پُر توان، مستدل و پویا به این باور که ما به جهان پاسا سر ماه‌په‌داری گذر کرده‌ایم.»

سیلو یا فدریچی، نویسنده‌ی کتاب کالیبان و ساحره

«تحلیلی بسیار نو با مفهوم‌پردازی استادانه از تأثیرات سر ماه‌په‌داری بر هفت سویه‌ی مهم جهان مدرن. کتاب تاریخ جهان در آینه‌ی هفت چیز ارزان، که با شور و شوق و با اتکا بر گستره‌ای از رشته‌های پژوهشی نوشته شده، سرشار از درون‌بینی‌های نو است.»

ماریون نستل، نویسنده‌ی کتاب سیاست غذا: چگونه صنعت تولید غذا بر تغذیه و بهداشت ما اثر می‌گذارد

«این کتاب دستاوردی برجسته است که خواندن تاریخ سر ماه‌په‌داری از کریستف کلمب تا تغییر اقلیم را هیجان‌انگیز می‌کند. اگر جویا بوده‌اید که چگونه به پلشتی کنونی رسیده‌ایم، چگونه این بحران زیست‌بومی را درمان کنیم، چگونه نژادپرستی تنیده در ریشه‌های سر ماه‌په‌داری است، در این صورت پاتل و مور راهنمایانی هستند که به آن‌ها نیاز دارید.»

سارا جاب، نویسنده‌ی کتاب ناآرامی ضروری: امریکاییان در شورش

«بسیار کم پیش می‌آید که نویسندگان بتوانند دریچه‌ی نوین به‌راستی مفیدی برای مشاهده‌ی جهان بکشایند. پاتل و مور به چنین کاری دست زده‌اند و با نوشتن شرحی آموزنده و آگاهنده به یاری ما می‌آیند تا واقعیت تکان‌دهنده‌ی پنهان را در آن‌چه روزانه چون پدیده‌هایی عادی از کنارشان می‌گذریم مشاهده کنیم.»

بیل مک‌کین، نویسنده‌ی کتاب رادیو آزاد و رمانت: داستان یک مقاومت

بحران‌های درهم‌تنیده‌ی اقتصادی و محیط‌زیستی ایران، با همه‌ی جنبه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی ویژه‌ی خود، دارای پیوندها و اشتراکاتی با بحران‌های منطقه‌ای و جهانی است. اگرچه برخی اصلاحات و تغییرات می‌توانند شدت این بحران‌ها را در کوتاه‌مدت کاهش دهند، در بلندمدت و درحالی‌که سیاست‌های اقتصادی نظام نولیبرال کم‌وبیش همه‌ی عرصه‌های زندگی مردم ایران و جهان را درنور دیده است، چشم‌پوشی از این نظام بحران‌ساز همانا به بازگشت بحران‌ها با شدت بیش‌تری خواهد انجامید. کافی است هشدار سازمان ملل به سال ۲۰۱۸ را به یاد آوریم. در آن سال سازمان ملل در گزارشی تکان‌دهنده که حاصل سه سال کار بیش از پانصد پژوهشگر برجسته‌ی خاک‌شناس و زیست‌بوم‌شناس از بیش از یکصد کشور جهان بود، هشدار داد که اگر شیوه‌ی زندگی و مصرف در جهان تغییر نکند زندگی همه‌ی ساکنان کره‌ی زمین با خطر جدی روبه‌رو خواهد شد. در پی این گزارش، رابرت واتسون، رئیس برنامه‌ی بین‌دولتی علم - سیاست در گوناگونی زیستی و خدمات زیست‌سامان سازمان ملل، به نشانه‌ی از دست رفتن فرصت هشدار داد: «زمان برای کنش روز گذشته

یا روز پیش از آن بود.» به گفته‌ی او «ما یا هم اکنون روند استفاده‌ی ناپاینده از طبیعت را پایان می‌دهیم یا نه تنها آینده‌ی دلخواه خود بلکه زندگی کنونی مردمی را که رهبری می‌کنیم به خطر می‌اندازیم.»^۱

از این رو پاسخ‌های ضروری در رویارویی با این بحران‌ها، برای کارآمدی در بلندمدت، باید پاسخ‌هایی چندجانبه و درهم‌تنیده باشند. در این راه، تحلیل‌های تاریخی - ساختاری و پژوهش‌های به‌عمل‌آمده در شناخت چگونگی شکل‌گیری نظام جهانی سرمایه‌داری می‌توانند چشم‌انداز گسترده‌تری از عوامل اساسی بحران‌زا در سطح جهان و در کشور ما را فراهم کنند. کتاب تاریخ جهان در آینده هفت چیز ارزان^۲ را به همین دلیل برای ترجمه برگزیده‌ام. این کتاب، چنان‌که از عنوان فصل‌های آن پیداست و همچنان‌که بیل مک‌کین می‌نویسد، «دریچه‌ی نوین به‌راستی مفیدی برای مشاهده‌ی جهان» می‌گشاید که در آن رازهایی که در بستر چیزهای ارزان و ارزانی پوشیده است بر ما نمایان می‌شوند. نویسندگان با نگاهی نو و به شیوه‌ای استادانه خواننده را به سیری در تاریخ سرمایه‌داری و مشاهده‌ی ریشه‌های بحران‌های کنونی پیش روی انسان می‌برند. در این سیر، آغازگاه آنان نگاه سودمحور کریستف کلمب به طبیعت زیبا و دست‌نخورده و بومیان بی‌دفاع در نخستین سفر خود به دنیای نو است؛ نگاهی که با تداوم خود در بهره‌کشی از طبیعت و انسان به تدریج نظام‌مند شد و بر جهان امروز چیره گشت. از ویژگی‌های برجسته‌ی کتاب تکیه‌ی نویسندگان بر نقش تیمارداری رایگان و ارزان، در کنار عوامل دیگر، برای فراهم نمودن کار ارزان موردنیاز سرمایه است. برای ترجمه، به روش گذشته، با نویسندگان کتاب تماس گرفتم. جیسون دبلیو. مور مورخی زیست‌محیط‌باور، جغرافی‌دان تاریخی و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه بینگهامپتون امریکاست. از کتاب‌های دیگر او می‌توان از سرمایه‌داری در شبکه‌ی زندگی و عصر انسان‌مدار یا عصر سرمایه؟ طبیعت، تاریخ و بحران سرمایه‌داری، همراه با دیانا سی. گیلدی، و

۱. گزارش برنامه‌ی بین‌دولتی علم - سیاست در گوناگونی زیستی و خدمات زیست‌سامان، ۲۲ ژوئن ۲۰۱۸، روزنامه‌ی گاردین، ۲۳ ژوئن ۲۰۱۸.
۲. بخش «درآمد» این کتاب پیش‌تر در سایت نقد اقتصاد سیاسی منتشر شده است.

زیست‌بوم‌های سرمایه‌داری... یاد کرد. نویسنده‌ی همکار او، راج پاتل، استاد پژوهش در مدرسه‌ی لیندون بی. جانسون دانشگاه تگزاس، کنشگر اجتماعی و فیلم‌ساز است. نخستین کتاب او جنگ پنهان برای نظام غذایی جهان و دومین کتابش ارزش هیچ در مورد بحران اقتصادی و اثر آن بر مصرف‌کنندگان بود که کتاب اخیر در سطح جهانی کتابی پُر فروش شد.

در پاسخ درخواستم برای رضایت نویسندگان، جیسون دبلیو. مور در ایمیلی با خرسندی رضایت خود و راج پاتل را اعلام کرد و در مکاتبه‌ی پس از آن با گشاده‌رویی درخواستم را برای نوشتن پیش‌گفتاری بر ترجمه‌ی فارسی پذیرفت.

از دوستان عزیزم سپاس گزارم که در ویراستاری این ترجمه چون گذشته یاری‌رسان بودند. منصور شمعدانی با دقت و حوصله کار نمایانند اشکالات تایپی و نوشتاری را به عهده گرفت. پسر م سیاوش صفاری متن ترجمه را در کنار متن اصلی کتاب قرار داده و با مقابله‌ی دو متن یاری کرد تا نارسایی‌هایی برطرف شوند و دوستان گرامی پیمان وهاب‌زاده و محمد صفوی نیز با خواندن متن مرا از نظرات ارزنده‌ی خود بهره‌مند کردند. بی‌تردید هرگونه نارسایی و اشکال به‌جامانده از آن مترجم است.

در پایان گفتنی است که همه‌ی پانویس‌ها را مترجم به متن افزوده است.

زیست بوم‌شناسی امید؟

عدالت جهانی، پایان طبیعت ارزان و محیط زیست باوری ثروتمندان

پیش‌گفتار جیسون دبلیو. مور (۱)
بر ترجمه‌ی فارسی کتاب

کتاب تاریخ جهان در آینده‌ی هفت چیز ارزان کتابی سرشار از امید است. بحران اقلیمی امروز ریشه در برآمدن سرمایه‌داری پس از سال ۱۴۹۲ دارد. تاریخ این بحران تاریخ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی طبیعت ارزان است. طبیعت ارزان پیوند مستقیمی با جنگل‌ها، دشت‌ها، خاک‌ها و جویبارها ندارد. پیوند آن یکسره با رانه‌ی سرمایه‌داری برای تبدیل همه‌ی زندگی به فرصت‌های سودساز است. بدین معنا، طبیعت چیزی است که قدرتمندان از آن خود می‌دانند. طبیعت، از ۱۴۹۲ به بعد، تبدیل به همه‌ی چیزهایی شد که یک‌درصدی‌ها می‌خواستند، اما از پرداختن بهای آن خودداری کردند. این همانا راز کثیف مدرنیته است، رازی که خیال‌واره‌ی محیط زیست باوری چیره‌ی جهانی — آگاهانه یا ناآگاهانه — آن را پنهان می‌کند.

در این پیش‌گفتار بر ترجمه‌ی فارسی کتاب دو هدف را پی می‌گیرم. نخست، بنا بر عرف، برخی جستارهای عمده‌ی کتاب را با بازنگری برجسته‌کنم (پاتل و من نوشتن کتاب را پنج سال پیش به پایان رساندیم). دوم، مایلم چگونگی فرگشت اندیشه‌ی خود را با خواننده در میان

بگذارم، کاری که چندان متعارف نیست. این فرگشت بازتاب گوهر گفت‌وشنودهای جهانی درباره‌ی زیست‌بوم است - نه «زیست‌بوم جهان» بلکه گفت‌وشنودهای جاری جهانی پیرامون روابط قدرت، سود و زندگی در تاریخ جهان؛ گفت‌وشنودهایی در این باره که تاریخ جهان به‌راستی شامل زمان‌های بسیار دشوار بحران اقلیمی و سه‌گانه‌ی ناشی از آن است: تقسیم طبقاتی اقلیمی، پدرسالاری اقلیمی و آپارتاید اقلیمی. این موضوع مهم است، زیرا زیست‌بوم جهانی «تئوری‌ای در مورد جهان» نیست. زیست‌بوم جهانی اجتماعی زنده، باز و رنگارنگ برای هم‌بستگی است، اجتماعی شامل هنرمندان، نویسندگان و دانشگاهیان. زیست‌بوم جهانی فراخوانی است برای هم‌بستگی همه‌ی زندگی‌هایی که در طول تاریخ از سوی سرمایه‌داری تهدید شده‌اند و در بحران کنونی نیز تهدید می‌شوند. زیست‌بوم جهانی راهی برای دیدن جهان به شیوه‌ای بی‌باکانه، امیدوارانه و هم‌دلانه است، شیوه‌ای در برابر خودکامگی و چندپاره کردن بی‌امان دانش مدرن. هیچ بینشی از جهان که دوست‌دار عدالت جهانی باشد نمی‌تواند چنین چندپارگی‌ها و دوگانه‌های ناشی از آن‌ها یعنی «انسان و طبیعت»، «غرب و بقیه‌ی جهان»، «متمدن و وحشی» (یا «توسعه‌نیافته») و بسیار فراتر از این دست را پذیرا باشد. ما در زمانه‌ی تغییرات پیش‌بینی‌ناپذیر، شتابناک و انقلابی زندگی می‌کنیم. زیست‌بوم جهانی این واقعیت را با آغوشی باز می‌پذیرد. بر ما دانسته نیست که تغییر انقلابی به دموکراسی، عدالت و پایداری متمایل خواهد بود یا خودکامگی فناورانه و فن‌سالارانه‌ی تازه‌ای را تحمیل می‌کند. اما عدالت جهانی نمی‌تواند با انگاره‌ها (ایده‌ها) و کارکردهایی که دوزخ جهانی را پدید آورده‌اند تحقق یابد. شیوه‌های دانستن، دیدن و کنش ما در برابر بحران‌هایی با تحرک شتابنده که در مسیری غیرخطی در حال سرعت گرفتن هستند باید شیوه‌هایی باز و پذیرا باشند. بنابراین زیست‌بوم جهانی گفت‌وشنود و استدلالی است درباره‌ی زیست‌بومی از امید که بدون فراموش کردن «خوب» و «بد» تاریخ جهان نگاه به آینده دارد - با این درک که مشکلاتی که امروزه پیش‌روی ما قرار دارند، فراتر از هر چیز، مشکلاتی تاریخی - جهانی هستند. این مشکلات نیازمند راه‌حل‌هایی

تاریخی - جهانی‌اند. پیوندها و نیروهای بحران اقلیمی برساخته‌هایی سیاسی هستند؛ برساخته‌هایی که در لحظه‌ی تاریخی معینی شکل یافته‌اند. ۹۹ درصدی‌ها می‌توانند آنچه را سیاست در نقطه‌ای از تاریخ (بگذارید بگوییم در ۱۴۹۲) شکل داده است از میان بردارند و از آن فراروند. در مرکز توضیح بحران جهانی کنونی مفهوم طبیعت ارزان قرار دارد. طبیعت ارزان دو معنی درهم‌تافته‌ی جدایی‌ناپذیر دارد. یک معنی دربردارنده‌ی پنج سده راهبرد سرمایه و امپراتوری برای کاستن از هزینه‌های کسب‌وکار در همه‌حال است. معنی دوم در خود تاریخی از ارزش‌کاهی جغرافیایی - فرهنگی را دارد: رفتار با جان‌ها و کار «زنان، طبیعت و مستعمره‌ها»، چنان که گویی دورریختنی‌اند و ارزش احترام و ارجمندی ندارند. (۲) چرا این تاریخ تیره‌وتار امیدوارکننده است؟ زیرا تیرگی آن ناشی از سرشت انسان نیست؛ این تیرگی پیامد پروژه‌هایی سیاسی است که ثروتمندان و قدرتمندان در موردشان تصمیم گرفته‌اند - و در هر مرحله با مقاومت شدید کارگران و دهقانان جهان روبه‌رو بوده‌اند. ارزانی هرگز نه گونه‌ای چانه‌زنی مناسب برای ۹۹ درصدی‌ها بلکه به مدت پنج سده میدان جنگ و آوردگاه بوده است.

هنگامی که راج پاتل و من تأکید می‌کنیم که مشکل نه «عصر انسان» (آنتروپوسن) بلکه «عصر سرمایه» (کاپیتالوسن) است، بر مجموعه‌ای از روابط تاریخی انگشت می‌گذاریم. مانند همه‌ی تمدن‌ها، زیست‌بوم جهانی سرمایه‌داری در زمانی معین متولد شد، طی چند سده گسترش یافت؛ و به‌زودی جای خود را به سازمان‌دهی بسیار متفاوت قدرت، تولید و زندگی خواهد داد. نمی‌دانیم چنان آینده‌ای بدتر یا بهتر خواهد بود. چندو چون این آینده موضوعی سیاسی است و وابسته به تصمیم همه‌ی ما. از این‌رو این کتاب قلم‌یاری ما به زیست‌بومی از امید در زمانه‌ای تهی از امید است. منابع این ناامیدی چندگانه‌اند. اما یکی از این منابع پادشهودی و حاصل‌درک و دریافت مستقیم است: شکل و ویژه‌ای از محیط زیست‌باوری، از سرآغاز آن به سال ۱۹۶۸، بر جهان چیره شده

است. بگذارید آن را «محیط زیست باوری ثروتمندان» بنامیم. (۳) فرض مقدس این محیط زیست باوری بر این است که مشکل بحران جهانی انسان را به رویارویی با طبیعت می‌کشاند (مورب نوشتن واژه‌های انسان و طبیعت عامدانه است). تنها بازارها، ماشین‌ها و مدیران می‌توانند «زمین را نجات دهند.» دموکراتیک کردن زندگی از تعریف این مشکل کنار گذاشته شده است.

در برابر این خیال‌واره‌ی محیط زیست باوری جریان اصلی^۱، چالشگرانی وجود داشته‌اند. این چالشگران الهام‌بخش کسانی مانند چیکو مندس و کائوچوگیران آمازون، رهبری کن سارو ویوا علیه دیکتاتوری نفتی نیجریه، لویس گیس و جنبش امریکایی ضد مسموم‌کننده‌ها هستند. سارو ویوا و مندس، که اعتبار شعار «زیست‌بوم‌شناسی بدون مبارزه‌ی طبقاتی تنها باغبانی تزئینی است» از آنان است، در راه تلاش‌های خود کشته شدند. آنان در محراب محیط زیست خوب برای کسب و کار، از راه تقدس طبیعت ارزان، قربانی شدند. از کساد بزرگ سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۸ به این سو، هزاران کنشگر عدالت زیست‌محیطی در جنوب جهانی، به پشتوانه‌ی کسب و کارها، در گسترش بی‌سابقه‌ی پادشورش‌ها کشته شده‌اند. هیچ‌یک از این رویدادها بر محیط زیست باوری ثروتمندان و مجموعه‌های صنایع زیست‌بومی احزاب سیاسی آن‌ها، سمن‌ها، نهادهای دانشگاهی و بنیادهای طبقه‌ی میلیاردر تأثیر چندانی نگذاشته است.

راه‌حلی‌هایی که محیط زیست باوری ثروتمندان ارائه می‌کند با تفاوت‌هایی به شرح ماشین‌ها، بازارها و مدیریت بهتر می‌پردازند. برخی گستاخانه‌تر خواستار اخراج انسان‌ها (بعضی انسان‌ها... حدس بزنید کدام انسان‌ها!) از زمین و شیوه‌ی سنتی زندگی‌شان می‌شوند، مانند آنچه در پیشنهاد «نیمه‌ی زمین» ادوارد آربورن ویلسون آمده است. (۴) راه‌حل‌ها؟ البته که در اساس راه‌حلی وجود ندارد! طبقه‌ی کارگر این را به‌خوبی می‌دانند. نتیجه‌ی شنیدن خبرهایی درباره‌ی فاجعه‌ی زودآیند و گوش سپردن به ناراه‌حل «راه‌حل‌ها»ی یک‌درصدی‌ها همانا چشم‌اندازی

است که زیست‌بومی از ناامیدی را با بی‌کنشی ژرف در هم می‌آمیزد. این بی‌کنشی نشانگر کسانی نیست که اعتنایی به بحران جهانی ندارند، بی‌کنشی نتیجه‌ی پروژه‌ای ایدئولوژیک است (بیش‌تر پابندگی^۱ نامیده می‌شود) که می‌گوید بازتولید زندگی جهانی در کامل‌ترین گوناگونی آن پیوندی با مشکلات عدالت، دموکراسی و برابری ندارد (همچنان که باژگونه‌ی این سخن صادق است). پابندگی به شکلی فزاینده چون راهی برای توانمندی یک‌درصدی‌ها در نگه داشتن قدرت و ثروت خود در شرایطی است که اعتبار «نجات جهان» را از آن خود می‌کنند. اما بیش‌تر ما درک می‌کنیم که چنین کاری ناممکن است. اگر قرار است «پابندگی» دموکراتیک، برابری خواه و عادلانه باشد، آن‌گاه بایسته خواهد بود تغییراتی بنیادین در تاریخ و منطق قدرت، سود و زندگی در سرمایه‌داری اعمال شود.

باید به‌روشنی بدانیم که زیست‌بوم ناامیدی ناشی از آن نیست که رهبران نادان یا توده‌های ناآگاه «گوش به دانش فرامی‌دهند.» این زیست‌بوم از سوی دیدگاه جهانی فن‌سالار و در اساس اقلیتی جریان می‌یابد که به شبکه‌ی زندگی چون مدیری جهانی می‌نگرد. بیش‌تر انسان‌ها و بیش‌تر شکل‌های زندگی به آماج ثروتمندان، قدرتمندان و متخصصان تبدیل می‌شوند. برخی انسان‌ها — ثروتمندان، قدرتمندان و متخصصان — «خردمند» و «متمدن» هستند. دیگران همه بی‌خرد، وحشی و نادان‌اند. اگر این طرز فکر را مانند ایدئولوژی همه‌ی امپراتوری‌های مدرن — از کریستف کلمب تا سده‌ی امریکایی^۲ — می‌بینید، دریافت‌تان درست است.

بنابراین، زیست‌بوم ناامیدی ناشی از ناگواری شرایط محیطی نیست: بحرانی اقلیمی که بر عصر هولوسن با دوازده‌هزار سال پایداری نسبی اقلیم پرده می‌کشد. پاتل و من در کتاب حاضر تأکید می‌کنیم که نیاز نیست در مورد اهمیت زمین‌شناسانه و زیست‌شناسانه‌ی دگرگشت‌هایی که اکنون

۱. sustainability؛ مفهومی که به «توسعه‌ی پایدار» ترجمه می‌شود و اقلیم‌شناسان و محیط‌زیست‌باوران راست و لیبرال آن را به شیوه‌ی خود درمانی برای بحران فزاینده‌ی زیست‌محیطی در ایران می‌دانند.
۲. American Century؛ «سده‌ی امریکایی» ویژگی دورانی از میانه‌ی سده‌ی بیستم است که با چیرگی گسترده‌ی ایالات متحده در شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همراه بوده است.

در جریان است گزافه‌گویی شود. دانشمندان علوم زمین از «دگرگونی وضعیت» در شرایط زندگی جهانی گفت‌وگو می‌کنند. (۵) آنان تأکید دارند که چنین دگرگونی‌هایی ناگهانی، بنیانی و برگشت‌ناپذیر خواهند بود. ما پیشنهاد می‌کنیم که این گذار خطرناک در امور انسان نیازمند دگرگونی فکری — و از این رو سیاسی — وضعیت است. با تأسی به آلبرت اینشتین می‌توان گفت که اندیشه‌ها (و ایدئولوژی‌ها) بی‌ی که بحران جهانی را ایجاد کردند نمی‌توانند ایجادکننده‌ی انقلابی آفریننده و یاری‌گر در اندیشه و سیاست موردنیاز برای عدالت اقلیمی باشند.

تاریخ جهان در آینه‌ی هفت چیز ارزان نوش داروی زیست‌بوم ناامیدی است. شعار آن باید برای خواننده آشنا باشد: «پنداشت پایان جهان آسان‌تر از پنداشت پایان سرمایه‌داری است.» به باور پاتل و من، تاریخ سرمایه‌داری نه تنها نمایشگر منابع قدرت آن که همچنین نشان‌دهنده‌ی ناتوانی‌های اساسی سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری، در دوران بحران اقلیمی، رکود اقتصادی و تضادهای طبقاتی مهارناپذیر، در جریان تاریخ هم‌پیوندی از جنگ، مالیه و چیرگی فرهنگی، که در پروژه‌های «مسیحی‌سازی» و «متمدن‌سازی» قدرت‌های بزرگ نمود یافته است، پدید آمد. تثبیت سرمایه‌داری چون زیست‌بوم جهانی قدرت، سود و زندگی پاسخی بود به بحران اقلیمی و تضاد طبقاتی؛ موضوعی که به نوبه‌ی خود شرایط بحران امروزی جهان را پدید آورد.

با نگاهی دگرباره به تاریخ جهان در می‌یابیم که مشکل نه «سرشت انسان» بلکه گروه‌های ویژه‌ای از انسان‌هاست: سرمایه‌داران و امپراتوری‌ها، ارتش‌ها و کلیساها، مالکان کشتزارها و بانکداران. بحران اقلیمی امروز نه نتیجه‌ی فرایندی «طبیعی» بلکه ثمره‌ی شیوه‌ی ویژه‌ای از سازمان‌دهی شبکه‌ی زندگی انسان‌هاست. همان‌گونه که نشان می‌دهیم، این شیوه‌ی سازمان‌دهی در طول تاریخ خود همواره به گونه‌ای ژرف به چالش کشیده شده است، از شورش‌های بردگان گرفته تا انقلاب‌های اجتماعی. این واقعیت که سرانجام چنین لحظاتی عدالت جهانی — و براندازی تقسیم طبقاتی اقلیمی، پدرسالاری اقلیمی و آپارتاید اقلیمی — نبوده است نباید ما را ناامید سازد. مقاومت در برابر پروژه‌ی یک‌درصدی‌ها برای تبدیل

شبکه‌های زندگی به ماشینی سودساز افزایش یافته است. زیست‌بوم دیگری امکان‌پذیر است.

اما چرا باید امیدوار باشیم؟ راست آن‌که الیگارش‌ها، بانکداران و ژنرال‌ها، به‌ویژه از سال ۱۹۴۵، در فروکوبیدن برنامه‌هایی حتی کمینه برای توسعه‌ی ملی گرایانه موفق بوده‌اند (چه رسد به ملت‌هایی در جنوب جهانی که در پی راهی سوسیالیستی بوده‌اند). بگذارید پاسخی ساده به این پرسش بدهم؛ پاسخی که در این کتاب آمده است: تغییرات نامساعد اقلیمی در دوران هولوسن مطلوب طبقات حاکم نبوده است.

ایدئولوژی سرمایه‌داری یکی از عوامل قدرت‌پایداری آن طی سده‌ها بوده است. این ایدئولوژی در واداشتن ما به فراموشی تاریخ بحران‌ها، خیزش‌های انقلابی و دگرگشت‌هایی که جهان مدرن را ساخته‌اند به قدرت خود متکی است. اما سرمایه‌داری در جریان بحران اقلیمی سده‌ی چهاردهم، در سپیده‌دم عصر یخبندان کوچک (۱۸۵۰ - ۱۳۰۰)، پدیدار شد. در این عصر، هم‌ستیزی‌های اجتماعی - اقلیمی فنودالیسم کمابیش بی‌درنگ به نقطه‌ی انفجار رسیدند. قحطی و همه‌گیری بیماری یک‌شبه سر رسید. اما قیام طبقاتی نیز، با نیرویی فزاینده، از پایین پدید آمد. کارگران و به‌ویژه دهقانان - از فلاندر تا فلورانس، از کاتالونیا تا اسکاندیناوی - از تن دادن به بازگشت فنودالیسم سرپیچی کردند. آن‌چه در پی آمد پیروزی‌ای دوران‌ساز برای کارگران و دهقانان اروپای غربی در دوره‌ای از رکود اقتصادی و شرایط اقلیمی نامساعد بود. این طبقات تولیدکننده از دورانی طلایی در سطح زندگی خود بهره‌مند شدند. در همان حال، طبقات حاکم، در نوعی جنگ هابزی همه در برابر همه، ضد یکدیگر به پا خاستند.

هر گاه وسوسه شویم به جای پایان سرمایه‌داری به پایان جهان بیندیشیم، یادآوری تجربه‌ی سده‌ی چهاردهم ژرف‌بینی بایسته را در اختیارمان می‌گذارد. در دوران هولوسن، لحظات تغییرات اقلیمی نامساعد آستان دگرگونی‌های سیاسی است. علت این موضوع این نیست که همه چیز وابسته به شرایط اقلیم است. علت آن است که شرایط اقلیم در هر چیزی نهفته است: ساختارهای قدرت، تولید، باورها و

هر چیز دیگری که یک جامعه‌ی طبقاتی را جامعه‌ای طبقاتی می‌کند. دو دوره از فرمان‌بردار کردن شدید دهقانان از سوی فنودالیسم در سده‌ی طولانی هشتم و سده‌ی یازدهم، درست در مناسب‌ترین شرایط اقلیمی سده‌های میانه، روی دادند. بحران‌های اقلیمی، طبقاتی بزرگ پایانی بر این فرمان‌برداری‌ها نهادند. این بحران‌ها همانا فروپاشی درونی امپراتوری روم غربی در دوران سرد سده‌های تاریک و قحطی بزرگ پیش از آن و شکست تاریخی یک‌درصدی‌های فنودالیسم در عصر یخبندان کوچک بودند. دوره‌هایی که در پی این بحران‌ها آمد «سده‌هایی تاریک» برای الیگارش‌ها و سال‌هایی طلایی برای اکثریتی چشم‌گیر بودند.

آیا بحران اقلیمی امروزه متفاوت است؟ البته، اما همانندی‌های بحران‌های اقلیمی گذشته و امروز را نباید فراموش کرد. پایان عصر هولوسن نشانگر پایان شرایط پایداری نسبی اقلیمی است. این شرایط اقلیمی در طول هزاران سال زمینه را برای پیدایش جامعه‌ی طبقاتی و به‌ویژه سرمایه‌داری فراهم کرد. گزاره‌گویی نمی‌کنم. همان‌گونه که در بحث خود در مورد غذای ارزان نشان می‌دهیم، تغییر اقلیم کمر الگوی سرمایه‌داری انقلاب کشاورزی را شکسته است. این الگو بسیار ساده بود: تولید غذای هر چه بیش‌تر با زمان کار هر چه کم‌تر. هر انقلابی در کشاورزی، از انقلاب کشاورزی سده‌ی شانزدهم هلند تا انقلاب سبز سده‌ی بیستم، نیازمند مرزهای تازه و گسترده بود: چشم‌اندازهای بارور و دست‌نخورده از سوی سرمایه. آن مرزها اینک حصارکشی و فرسوده شده‌اند. زیست‌فناوری نولیبرال هنوز نتوانسته است با ازتوان‌افتادگی مقابله کند. رشد محصولات کشاورزی در امریکای دهه‌ی ۱۹۹۰ و سال‌های آغازین سده‌ی بیست و یکم در مقایسه با میانگین رشد محصول پس از جنگ جهانی دوم بسیار پایین آمده است: ۳۹ درصد ذرت و ۷۰ درصد گندم. فروشده‌های مشابهی بر هندوستان و اروپا نیز تأثیر گذاشت. تغییر اقلیم توضیح‌دهنده‌ی افزایش بحرانی و رشدیابنده‌ی این‌اُفت کشاورزی است. تا سال ۲۰۲۱، هفت سال کامل از رشد باروری به علت تغییر اقلیم به هدر رفته بود. کار ارزان بدون غذای ارزان وجود ندارد؛ بدون کار ارزان سرمایه‌داری نمی‌تواند ثروت اندوزی کند.

محیط زیست‌باوری ثروتمندان در این زمینه چیزی نمی‌گوید. اما پافشاری می‌کند که این بحران ناشی از مشکل بین انسان و طبیعت است. این انگاره‌ها، «انسان» و «طبیعت»، به‌راستی نه توصیف‌های دقیقی از این مشکل‌اند و نه انگاره‌هایی بی‌زیان. خواننده توجه دارد که این واژه‌ها را در گیومه گذاشته‌ام، زیرا نماینده‌ی گسترده‌ترین شکل پروژه‌ی متمدن‌سازی مدرنیته هستند. انسان و طبیعت — همچنین مرد و زن، متمدن و وحشی، سفیدپوست و رنگین‌پوست، غرب و بقیه‌ی جهان — اصطلاحات ایدئولوژیک پروژه‌ی سرمایه‌داری برای بازساختن انسان و بقیه‌ی شبکه‌ی زندگی و تبدیل آن‌ها به فرصت‌های سودسازی است. این بازساختن شکل جغرافیایی — فرهنگی پروژه‌ی طبیعت ارزان است.

پس از سال ۱۴۹۲، اتحاد نوینی از بانکداران، پادشاهان و کشورگشایان موضوع ژرفی را «کشف» کردند — موضوعی با خشونت ژرف. آنان خود را متمدن‌کننده می‌پنداشتند. از نگاه اسپانیایی‌ها، همان‌گونه که انسان بنده‌ی خدا بود، بومیان و دیگر مردمان ناغربی نیز برده‌ی اسپانیایی‌ها بودند. بنابراین رؤسا، امپراتورها، بانکداران، کشت‌کاران و دیگر اعضای یک‌درصدی‌ها دست به ایجاد جهانی زدند که در آن نابرابری بی‌سابقه پدیده‌ای «طبیعی» شد. طبیعت تبدیل شد به هر آن‌چه یک‌درصدی‌ها نمی‌خواستند به‌ای آن را پردازند و هر آن‌کس که می‌توانست در برابر قدرت سیاسی و ثروت انباشته‌ی آنان تهدیدی به حساب آید. در این رژیم طبیعت ارزان، تنها برتری‌انگاری جنسیتی و برتری‌انگاری نژادی نبودند که به ابزارهای بهره‌کشی شدید تبدیل شدند. همه‌ی چالشگران کسب‌وکار به روال جاری سرمایه‌داری — اتحادیه‌های کارگری، اعتراضات ضد حصارکشی به رهبری زنان، انقلاب‌های سوسیالیستی، ملی‌گرایی‌های جهان سوم — چون بی‌خرد، نافرمان و پرخاشگر بازتعریف شدند. از نگاه امپراتوری‌های بزرگ، این مردم به «وحشی‌ها» یا «بربرها»ی مدرنیته تبدیل شدند.

در این جا رانه‌ی امپریالیستی امریکایی برای جنگ سردی «تازه» در سده‌ی بیست و یکم با محیط زیست‌باوری ثروتمندان همگرا می‌شود. اگر رانه‌ی امپریالیستی بر شخصیت «وحشی» و «بی‌خرد» مخالفان هژمونی تک‌قطبی امریکا انگشت می‌گذارد، محیط زیست‌باوری ثروتمندان بر

«فروپاشی» زیست‌بهری^۱ تأکید دارد. البته مشکلات راستین جغرافیای سیاسی و زیست‌بهر وجود دارد. به همین دلیل پاتل و من کتاب خود را با برجسته کردن شدت بحران اقلیمی آغاز می‌کنیم. ما همچنین تأکید داریم که بحران اقلیمی نه تهدیدی بیرونی بلکه بحرانی درونی است که یکسره طی سده‌ها به دست نیروهای سرمایه‌داری تولید شده است. بنابراین، ما در عصر کاپیتالوسن زندگی می‌کنیم: عصر سرمایه، نه عصر انسان. اگرچه ما سرراست به جغرافیای سیاسی نمی‌پردازیم، خواننده می‌تواند تداوم بین تصاحب‌های خونین گسترش استعماری و فرمانروایی امپریالیستی در درازمدت را با سیاست‌های بی‌شمانه‌ی تغییر رژیم شناسایی کند. هر دو از راه گسترش قدرت امپریالیستی در پی راه‌حلی برای حفظ هژمونی در حال فروریزی و سودآوری لِرزان خود هستند. پس از سال ۲۰۰۱، زبان «محور شرارت» جُرج دبلیو. بوش یادآور طنین صدای کشورگشایی در قاره‌ی آمریکا بود که در آن متمدن‌کنندگان برای وحشیان و مردم جنگ طلب بومی «رستگاری» به همراه می‌آوردند. البته موضوع تمدن، رستگاری و وحشی‌گری نبود — تنها و فراتر از هر چیز پای نسل‌کشی سودمحور در میان بود؛ نسل‌کشی‌ای که عطش سیراب‌ناپذیر سرمایه‌داری برای طبیعت ارزان و کار ارزان آن را به پیش می‌راند. هر دو نمونه — «برخورد تمدن‌ها»^۲ی جغرافیای سیاسی و بحران زیست‌بهری نوماالتوسی^۲ — تهدیدهای بیرونی شناسایی می‌شوند. از نگاه یک‌درصدی‌ها، خطرات متوجه آرمان‌شهر سرمایه‌داری ثروتمندان همواره از بیرون نظام می‌آیند.

به همین علت، پنداشت پایان سرمایه‌داری در چارچوب خیال‌واره‌ی محیط زیست‌باوری چیره‌نامکن است. از نگاه محیط زیست‌باوری ثروتمندان، مشکل هرگز نمی‌تواند سرمایه‌داری باشد، زیرا سرمایه‌داری خود راه‌حل مشکل است.

به همین دلیل است که محیط زیست‌باوری ثروتمندان خود را شیفته‌ی بزرگ‌ترین بُت‌واره‌ی سرمایه‌داری یعنی آخر زمان می‌یابد. یک‌درصدی‌ها نمی‌توانند به جهانی بدون اَبَر‌ثروتمند و بی‌اندازه قدرتمند بیندیشند.

«نجات» گره‌ی زمین برای آن‌ها به معنای نجات ثروتمندان، قدرتمندان و متخصصانی است که کارهای مدیریتی را انجام می‌دهند: در محل کار، در میدان جنگ و برای زیست‌بهر. از این چشم‌انداز، محیط زیست‌باوری ثروتمندان بیان ویژه‌ای از شعار پُرآوازه‌ی مارگارت تاچر است: «گزینه‌ی دیگری وجود ندارد.»

از این‌رو، این محیط زیست‌باوری چیره می‌گوید که ما در عصر پایان مهلت زمانی زندگی می‌کنیم. وقت تنگ است. بحران اقلیمی آورنده‌ی روز آخر زمان است: «من از کشتار، مرگ و گرسنگی شش میلیارد نفر در این سده سخن می‌گویم؛ این را علم پیش‌بینی کرده است»، این سخن راجر هالام، از بنیان‌گذاران جنبش «شورش در برابر نابودی»^۱، در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی در تابستان ۲۰۱۹ بود. (۶) این گفته، با تازگی و فوریت خود، نباید سبب شگفتی شود. این سخن از سال ۱۹۶۸ دهان‌به‌دهان نقل شده است. ریشه‌های آن ژرف‌اند، به‌ویژه در پنداشت امریکایی، پنداشتی که خیال‌واره‌ی محیط زیست‌باوری چیره‌ی جهانی را در گوه‌ر آن از آغاز شکل داده است. در دنیای مدرن هیچ ملتی به اندازه‌ی امریکایی‌ها شیفته‌ی سخنان آخر زمانی نیست — شاید به این علت که انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها در تاریخ مدرن جهان خود آخر زمان را برای مردمان بسیاری همراه آورده‌اند. (۷)

از سال ۱۹۶۸، این یا آن برداشت از پایان جهان کالای اصلی محیط زیست‌باوری جریان اصلی‌ای بوده است که تا به حال شناخته‌ایم. در آن سال پال آر. ارلیک و آن اچ. ارلیک چشم‌انداز خیره‌کننده‌ای از دهه‌ی پیش روی خود ارائه کردند: «انفجار بمب جمعیت.» «با وجود هر برنامه‌ی کنونی‌ای برای خنثی‌سازی، [در دهه‌ی بعد] صدها میلیون نفر از گرسنگی خواهند مُرد.» (۸) ارلیک‌ها استدلال می‌کردند که ما در شرایطی اضطراری هستیم. اقداماتی مقتدرانه — شامل سقط‌جنین و عقیم‌سازی اجباری — ضروری است. (۹) در همان سال، هنگامی که گرت هاردین زیست‌شناس مقاله‌ی «تراژدی مشاعات» را منتشر کرد —

۱. جنبش جهانی محیط‌زیستی با هدف اعلام‌شده‌ی استفاده از نافرمانی بی‌خشونت مدنی برای دوری از آستانه‌ی بحران‌ها در نظام اقلیمی، از بین رفتن گونه‌گونی زیستی و خطر فروپاشی اجتماعی و زیست‌بومی.

1. biosphere

2. neo-Malthusian

پُر نفوذترین مقاله‌ای که تاکنون در مطالعات زیست‌محیطی نوشته شده است — دیدگاه اقتدارگرایانه‌ی سیاست‌های اضطراری اعمال شد. هاردین پافشاری کرد (و ارلیک‌ها موافق بودند) که اقدامات سرکوبگرانه‌ای باید صورت گیرد تا از بحرانی‌گریز ناپذیر پیش‌گیری شود. (۱۰) مهم آن‌که هاردین و ارلیک‌ها هیچ شرمی از پیامدهای چنان سیاست‌هایی نداشتند؛ پیامدهایی که سیاست‌های ضدمهاجران اصلی‌ترین آن‌ها بود. (۱۱) در کنش روشنفکرانه‌ای به‌تمامی هماهنگ با دگرگونی نولیبرالی، قرار بود تحرک نیروی کار محدود شود. اما تحرک سرمایه؛ از قرار معلوم تحرک سرمایه بیرون از حوزه‌ی اختیار سیاست‌های اضطراری بود. کار و طبقه‌ی کارگر، در بهترین حالت، فرع بر محیط زیست‌باوری نوین بود؛ در بدترین حالت، کارگران خود بخشی از مشکل بودند.

تداوم محتوای محیط زیست‌باوری سال ۱۹۶۸ در محیط زیست‌باوری جریان اصلی امروز چشم‌گیر است: انگاره‌هایی در «فرارفتن از سیاست»، در هشدارهای آخر زمانی همراه با اصلاحات گام‌به‌گام، در گوش سپردن به علم، در تضاد ابدی بین انسان و طبیعت که در درازنای «میلیاردها سال از فرگشت» بازنمون شده است. این انگاره‌ها جریان نیم‌سده‌ای این محیط زیست‌باوری را هم‌پیوند می‌کنند. (۱۲) در همه‌ی موارد، این تارها با ماده‌ی ایدئولوژیکی بافته شده‌اند که می‌گوید: «هر کاری می‌کنی، لطفاً نامی از نظام به میان نیاور.» البته همواره دگراندیشان و استثناهایی بر محیط زیست‌باوری جریان اصلی وجود داشته‌اند. اما این موارد نمی‌توانند با مجتمع صنایع زیست‌بومی وزارت‌خانه‌های دولتی، اندیشکده‌ها، برنامه‌های دانشگاهی و سمن‌های تأمین مالی شده از سوی نهادها و احزاب سبز رقابت کنند. حتی استعاره‌های حاکم به مقدار زیادی بدون تغییر باقی مانده‌اند: سفینه‌ی زمین دیروز، تنها با اندک تغییرات در گفتمان، به خیال‌واری رایج امروزی دربارهی عصر آنتروپوسن تبدیل می‌شود؛ تغییری که انگاره‌های «محدودیت‌های رشد» و گسستگی «نظام‌های پشتیبانی زندگی» را به گونه‌ای از نو صورت‌بندی می‌کند که از سوی شرکت‌کنندگان در نخستین روز زمین (۱۹۷۰) به‌راحتی درک شود. (۱۳)

این‌ها تفاوت‌ها هستند، اما بیش‌تر در شکل تا در درون‌مایه. اگرچه ارلیک‌ها هنوز از جمعیت‌گرایی بی‌شرمانه‌ی خود دست برنداشته‌اند، در سده‌ی بیست و یکم جستارهای تازه‌ای چیره شده‌اند. رشد اقتصادی و مصرف نمونه‌هایی هستند که در برابر جمعیت‌گرایی امپریالیستی و قوم‌مدارانه با اقبال بیش‌تری روبه‌رو هستند. اما خود رشد اقتصادی و مصرف در شکل‌های چیره‌ی آن پوشش پنهان اندیشه‌های نومالتوسی‌اند. رشد و مصرف از پویایی‌های طبقاتی، نظامی‌گری و انباشت بی‌پایان سرمایه جدا شده‌اند.

منحنی طولانی اندیشه‌ی مالتوسی — و چرخه‌ی طولانی لحظه‌های مالتوسی آن — تنها به شکل سطحی آن در مورد «شمار بیش از حد مردم» است. (۱۴) این اندیشه در اساس در پی زدودن پرسش‌های مربوط به قدرت و سود انسان ساخته از تاریخ بشر در شبکه‌ی زندگی است. فقر؟ نابرابری؟ این‌گونه چیزها را می‌توان با «قانون طبیعی» توضیح داد — و البته نبود خویشتن‌داری اخلاقی نزد دهقانان و کارگران! (۱۵) باید توجه داشت که این نومالتوس‌گرایی، در دهه‌ی ۱۹۸۰، با دمیدن در این ادعا که «دختران نوجوان مادر می‌شوند» از اهریمن‌نمایی طبقه‌ی کارگر سیاه‌پوست به وسیله‌ی راست‌نودر امریکا پشتیبانی کرد، حتی درحالی‌که آنان از پذیرفتن جریان اصلی محیط زیست‌باوری خودداری می‌کردند. در این قالب ذهنی، جنگ، فقر و نابرابری از قانون طبیعی سرچشمه می‌گیرند نه از سرشت پاره‌پاره‌ی تضاد طبقه، سرمایه و روابط جغرافیای سیاسی سرمایه‌داری. در دهه‌ی ۱۹۷۰، به ما گفته می‌شد مرتبط‌ترین علت بحران پُر جمعیتی است. امروزه می‌گویند مرتبط‌ترین علت آن رشد و بیش‌مصرفی است.

شعاری از دهه‌ی ۱۹۶۰ وجود دارد که کمک می‌کند پادکنشی داشته باشیم در برابر ناامیدی‌ای که محیط زیست‌باوری جریان اصلی^۲ پرورانده و جا انداخته است: «موضوع از این قرار نیست.» درحالی‌که کتاب «بمب جمعیت» ارلیک مورد توجه بسیار زیاد رسانه‌ها بود، سال ۱۹۶۸

1. American New Right

2. Big "E" Environmentalism

شخصیتی بسیار متفاوت در برابر کیهان‌شناسی نوماتلوسی نوش دارویی ارائه می‌کند. هنگامی که مارتین لوتر کینگ جونیور علناً با جنگ ویتنام مخالفت کرد، چنین مخالفتی را در سخنرانی مهمی به سال ۱۹۶۷ در کلیسای ریورساید در نیویورک اعلام کرد. سخنرانی «فراتر از ویتنام» نام داشت. این فراتر بسیار بامعنا بود. کینگ در حال گسستن از هیئت حاکمه‌ی لیبرال بود که جنگ را جدا از مشکل نژادپرستی می‌دانستند (پیامد آن ریشخند کینگ از سوی لیبرال‌ها بود). کینگ تأکید کرد که مشکل تنها جنگ امریکا در ویتنام نیست. همچنین، مشکل محدود به نظامی‌گری امریکا نبود، چیزی که امریکا را در آن دوران به «بزرگ‌ترین ایجادکننده‌ی خشونت در جهان» تبدیل کرده بود. (۱۶) موضوع از این قرار نبود. در هم‌نهادی^۱ که مارکسیسم کلاسیک، چرخش رادیکال چپ نو و سنت کمونیستی سیاهان^۲ دلیو. ای. بی. دیو بویس را به هم پیوند می‌داد، کینگ نخستین بخش از نظریه‌ی «شرهای سه‌گانه» را صورت‌بندی کرد:

ما باید با شتاب... دگرگونی جامعه‌ای شینی محور را به جامعه‌ای شخص محور آغاز کنیم. هنگامی که ماشین‌ها و کامپیوترها، انگیزه‌های سود و حقوق مالکیت جایگاهی مهم‌تر از مردم دارند، سه‌گانه‌ی غول‌آسای نژادپرستی، مادی‌گرایی افراطی و نظامی‌گری شکست‌ناپذیرند. (۱۷)

کینگ به این مقدار بسنده نکرد. وقتی به او گفته شد که زبان‌درازی نکنند و پا را فراتر از حد نگذارد، به‌تندی پاسخ داد: «به کسانی که می‌گویند دهانت را ببند می‌گویم نمی‌توانم چنین کنم. من مخالف جداسازی میزهای غذا هستم و نمی‌خواهم نگرانی‌های اخلاقی‌ام را جداسازی کنم.» (۱۸) او سال پیش از مرگ خود، در یک رشته سخنرانی، نقدی انقلابی را به بحث گذاشت که راهبردی انقلابی هم بود. در سخنرانی پایانی خود در «کنفرانس رهبری مسیحیت جنوب»، در پایان تابستان ۱۹۶۷، او حکایت مسیح و نیکودموس را بازگفت. نیکودموس به سوی مسیح رفت و:

می‌خواست بدانند برای رستگاری چه باید کرد. مسیح خود را گرفتار ارائه‌ی رویکرد جداگانه‌ای نکرد. مسیح نگفت نیکودموس باید دیگر دروغ نگوید. او نگفت نیکودموس، اگر فریب‌کاری می‌کنی، دیگر نباید آن را ادامه دهی. نگفت نیکودموس، نباید رابطه‌ی جنسی نامشروع داشته باشی. نگفت نیکودموس، اگر باده زیاد می‌نوشی باید باده‌نوشی را ترک کنی. مسیح سخنی به کلی متفاوت گفت، زیرا موضوعی اساسی را تشخیص داد؛ این که اگر انسانی دروغ بگوید، دزدی هم خواهد کرد. اگر انسانی دزدی کند، آدم‌کشی هم خواهد کرد. بنابراین مسیح به جای درگیر شدن در موضوعی خاص، او را نگریست و گفت: نیکودموس، تو باید دوباره متولد شوی. (۱۹)

بسیاری از نومحیط زیست‌باوران جریان اصلی سخنی مشابه — و در همان حال بسیار متفاوت — خواهند گفت. آنان بر کلیت‌باوری، پیوندیافتگی، هماهنگی و حتی عشق تأکید می‌کنند، اما از نظام حاکم نامی نمی‌برند (آنانی که به نظام پرداختند، مانند بری اوکانر و موری بوکچین، هرگز کشش و جذابیتی مردم‌پسند به دست نیاوردند). مارتین لوتر کینگ، که از روزهای دانشجویی در دانشکده‌ی الهیات بر این باور بود که «عمر مفید بودن سرمایه‌داری به سر آمده است»، از نام بردن از نظام ترسی نداشت — همچنان که از نام بردن از سازوکارهای ویژه‌ی قدرت سرمایه‌داری. (۲۰) حکایتی که او در «کنفرانس رهبری مسیحیت جنوب» بازگفت بر نیاز به ترویج پنداری انقلابی متمرکز بود — مشکلات جدا از یکدیگر نبودند؛ نمی‌شد آن‌ها را یک‌به‌یک برطرف کرد. «همه‌ی جامعه» باید «از نوزاده می‌شد.» برای این کار باید درک می‌شد که چگونه «مشکل نژادپرستی، مشکل بهره‌کشی و مشکل جنگ همه به یکدیگر گره خورده‌اند. این‌ها سه شری هستند که با یکدیگر ارتباط درونی دارند.» (۲۱) این سه‌گانه چیزی کم‌تر از استدلالی نبود که به اتحادی سه‌گانه دعوت می‌کند: اتحادی در عدالت برای طبقه‌ی کارگر، پایانی بر جنگ‌های پایان‌ناپذیر امریکا و براندازی جدایی‌نژادی. چنین اتحادی به معنای خطر شکل‌گیری جبهه‌ای رادیکال از جنبش‌های حقوق شهروندی، کارگری و ضدجنگ بود.

محیط زیست‌باوری جریان اصلی امروز بسیار وام‌دار رویدادهایی است که در سال‌های بی‌درنگ پس از چرخش رادیکال مارتین لوتر کینگ و کشته شدن او پس از آن پیش آمد؛ قتلی که گمان می‌رود از سوی

حاکمیت امنیتی امریکا توان اجرا یافت. بگذارید شرایط را تا سال ۱۹۶۸ به یاد آوریم. از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ هر سال شاهد شورش‌های طبقه‌ی کارگر — به زبان آن روز، «آشوب‌های نژادی» — در شهرهای بزرگ امریکا بودیم. به دنبال سخنرانی کینگ در ریورساید به سال ۱۹۶۷، «تابستان طولانی گرم» دیگری با بیش از ۱۵۰ به اصطلاح آشوب سر رسید. پاییز آن سال، در جریان تظاهرات ضد جنگ در واشنگتن دی‌سی، معاون اطلاعاتی رئیس ستاد مشترک ارتش، ویلیام یاربورو، پنداشت: «امپراتوری در حال فروپاشی است.» (۲۲) اگر ناآرامی اجتماعی رادیکال می‌شد، یگان‌های ارتشی اتکاپذیر بسیار کمی در کشور برای کنترل خیزش انقلابی وجود داشت — همچنین یگان‌های ارتشی اتکاپذیر بسیار کمی برای جنگیدن در ویتنام موجود بود. در همان حال، چپ نو نقد خود بر کارخانه‌ی تولید دانش را ژرفا بخشید؛ کاری که آغازگر آن ماریو ساویو^۱ و جنبش آزادی بیان در برکلی به سال ۱۹۶۴ بود. رادیکال‌های چپ نو، در چرخشی رادیکال، در حال صورت‌بندی کلیات تحلیلی تازه‌ای از طبقه‌ی کارگر امریکا بودند که با گسترش چشم‌گیر رده‌های کارگران یقه‌سفید دچار دگرگشت شده بود. (۲۳) خطر این بود که رادیکالیسم چپ نو در ژرفای تکیه‌گاه جمعیتی لیبرالیسم پسا جنگ یعنی پیشه‌وران ریشه بدواند. رقابت برای آزادی این طبقه کلیت نو لیبرالیسم امریکا را شکل داد و دهه‌های ریگان — کلینتون — بوش — او با ما را هم‌پیوند کرد.

محیط زیست‌باوری جریان اصلی در شرایطی به نجات طبقه‌ی حاکم امریکا آمد که این طبقه، دست‌کم از نظر فرهنگی، دچار بحران مشروعیتی بسیار فراتر از دوران رکود بزرگ بود. روایت‌های گوناگون خیال‌واره‌ی محیط زیست‌باوری جریان اصلی که بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ شکل گرفتند — مالتوس‌گرایی کتاب بمب جمعیت، باور سفینه‌ی زمین که با عکس‌های نمادین بر آمدن زمین^۲ و مرمر آبی‌رنگ^۳ گره‌ی زمین بر

۱. کشگر، استاد دانشگاه و عضو کلبه‌ی جنبش مدنی امریکا در برکلی.

۲. عکسی که در ۲۴ دسامبر ۱۹۶۸ ویلیام آندرز، فضانورد سفینه‌ی آپولو ۸، از لحظه‌ی بر آمدن گره‌ی زمین گرفت و «تأثیرگذارترین عکس محیط‌زیستی» توصیف شد.

۳. عکسی که در ۷ دسامبر ۱۹۷۲ فضانوردان سفینه‌ی آپولو ۱۷ در مسیر سفر به گره‌ی ماه از فاصله‌ی ۲۹ هزار کیلومتری از سطح زمین گرفتند. این عکس یکی از پُر تکثیرترین عکس‌ها در تاریخ عکاسی است.

آن تمرکز شد، پافشاری بر رفتار شهروندی پرهیزکارانه چون «سیاست» ای معنادار، مفهوم «حدود طبیعی» — زمان درازی است که مطرح بوده‌اند. این خیال‌واره ریشه‌های خود را در سپیده‌دم سرمایه‌داری، حدود یک سده پس از سال ۱۴۹۲ دارد. (۲۴) اما اگر محیط زیست‌باوری جریان اصلی را چون نظامی جغرافیایی — فرهنگی بنگریم، تاریخ آن به زمان توماس مالتوس بازمی‌گردد که نخستین مقاله‌ی او به سال ۱۷۸۹ منتشر شد.

خیال‌واره‌ی رایج در مورد عصر آنتروپوسن، گفت‌وگوی گسترده‌ای که ریشه‌ها و گسترش بحران مدرن محیط‌زیستی را در چارچوب «انسان و طبیعت» پی می‌گیرد، نوه‌ی مالتوس و تداوم محیط زیست‌باوری جریان اصلی سال ۱۹۶۸ است. نومالتوس‌گرایی را بسیاری استدلالی در مورد جمعیت قلمداد می‌کنند. البته این مفهوم تنها بخشی از آن است و کارکرد راستین آن در جایی دیگر نهفته است. نومالتوس‌گرایی در اساس روال ایدئولوژیکی است که هم‌ستیزی‌های سرمایه‌داری را چارچوبی دیگر می‌بخشد و آن را چون پیامد کژروی‌ها از — و سازگاری با — «قانون طبیعی» می‌داند. از نگاه مالتوس، نابرابری اجتماعی لگام‌ناپذیر انگلستان در سال‌های پایانی سده‌ی هجدهم در نتیجه‌ی فراوانی شمار مردم و ناکفایتی طبیعت بود، نه حصارکشی و بهره‌کشی. تصادفی نبود که مالتوس در لحظه‌ی بی‌سابقه‌ای از قیام اجتماعی قلم می‌زد: انقلاب‌های هائیتی و فرانسه بنیادی بودند، همچنان که پیش سوسیالیسم اسپنسی^۱ در انگلستان و قیام پاداستعماری ولف تون^۲ در ایرلند.

این نخستین لحظه از سه لحظه‌ی عمده‌ی مالتوسی بود — معاصرترین آن‌ها سال ۱۹۶۸ آغاز می‌شود. این لحظه‌ها در دوران‌های قیام در گستره‌ی جهان رخ می‌دهند. لحظات مالتوسی، با تقلای طبقات حاکم برای بازسازی و یژگی «طبیعی» نابرابری مطلق و مطلوبیت پیشرفت در لحظات چالش ژرف، چون شکلی از پادانقلاب جغرافیایی — فرهنگی رخ می‌دهند. در زمان مالتوس، این انقلاب «انقلاب جهانی غرب» بود؛ با

۱. رادیکال انگلیسی و پشتیبان مالکیت اشتراکی زمین و برابری دموکراتیک جنسیتی.

۲. شخصیت انقلابی برجسته‌ی ایرلندی و یکی از بنیان‌گذاران ایرلندی‌های متحد در بلغاست و دوبلین؛ جامعه‌ای جمهوری خواه که مصمم به پایان دادن فرمانروایی انگلستان در ایرلند بود.

انقلاب‌های فرانسه، هاییتی و امریکا جلوه‌نمایی کرد، اما شامل قیام‌های اجتماعی در پرو و روسیه هم بود. یک سده بعد، مالتوس‌گرایی بازگشت، این بار با چرخش بر محور به‌نژادگری^۱ داروینیسیم اجتماعی. دگرباره، این هم لحظه‌ای از صنعتی شدن و قدرت در حال افزایش طبقه‌ی کارگر در ثروتمندترین کشورها بود؛ کشورهایی که سخت سرگرم تقسیم افریقا بودند. برای محیط زیست‌باوری جریان اصلی سال ۱۹۶۸ پیدا شدن بستر به‌ویژه باروری برای به‌نژادگری و «نژادپرستی علمی» در امریکا، که طبقه‌ی کارگر چندنژادی و چندقومیتی آن در آغاز سده‌ی نوزدهم با آهنگی بی‌امان سازمان می‌یافت، از اهمیت برخوردار بود.

لحظه‌ی مالتوسی سومی که امروزه در قالب خیال‌واهی رایج دربارهی عصر آنتروپوسن همراه ماست پس از سال ۱۹۶۸ تبلور یافت. تاریخ‌نگاران به ما می‌گویند انبوه امریکاییان از آن‌رو به محیط زیست‌باوری نوین گرایش پیدا کردند که به یک‌باره خود را در ناز و نعمت یافتند، یا چون تصویر برآمدن زمین یگانه بودن‌شان با سفینه‌ی زمین را یادآور شد، یا به علت فاجعه‌های زیست‌محیطی‌ای مانند نشت نفت سانتا باربارا^۲ و آتش رودخانه‌ی کایاهوگا^۳ به سال ۱۹۶۹. عامل کلیدی‌تر کتاب بمب جمعیت بود. این کتاب ردای محیط‌زیستی مناسبی بر قامت سیاست به‌روال جاری دوخت. خیال‌واهی محیط‌زیستی نوین مشکلی بود که دشمنی نداشت — همان‌گونه که پوگو^۴، شخصیت کارتونی پُرآوازی والت کیلی، در نخستین روز زمین به‌روشنی گفت: دشمنی به‌جز «ما» انسان‌ها، این روایت آسان، بار دیگر همانند روایت آنتروپوسن، پوشش پُرشور رسانه‌ای را امکان‌پذیر کرد. این روایت از سوی ماشین تبلیغاتی رسانه‌ای که بی‌چون‌وچرا همه‌ی مسائل جهان را چون نتیجه‌ی «بسیاری

شمار مردم» و بیش‌مصرفی توضیح می‌داد ارائه شد. در زمان بحران بی‌سابقه‌ی مشروعیت — و به چالش گرفته شدن نظم جهانی امریکایی — این شیوه‌ای جذاب در نگاه به مشکلات امریکا بود. پس از حمله‌ی تت^۱، قیام‌های شهری، اعتصاب‌های فرااتحادیه‌ای^۲ و خیزش‌های انقلابی دانشجویی، محیط زیست‌باوری جریان اصلی تغییر ذائقه‌ی خوبی بود.

محیط زیست‌باوری جریان اصلی در سال ۱۹۶۸ گرفتار مانده است، اما درگیر سال ۱۷۹۸ هم هست. نخستین لحظه‌ی مالتوسی برای نظمی جغرافیایی — فرهنگی، که پیشینه‌ی ما آن را بدیهی می‌پنداریم، لحظه‌ای بنیادین بود. این لحظه‌ی نخست مالتوسی لیبرالیسم میانه‌رو بود. چنین لیبرالیسمی همانا «آبراهمرد» فرمانروایی بورژوازی بود که هنجارمندی و در واقع مطلوبیت پیشرفت^۳ را در پندار داشت. (۲۵) آشکار کردن هم‌دستی لیبرالیسم میانه‌رو در ماشین جنگی از سوی چپ نو خالی از اهمیت نبود. محیط زیست‌باوری نوین، اگرچه چنین می‌نمود که پیشرفت را رد می‌کند، این رد کردن سطحی در اساس متمرکز بر رفتار فردی، محلی‌گرایی محدود و کلی‌گویی‌هایی بود که رادیکال جلوه می‌کردند. پس از نخستین روز زمین، روشن شد که — شوربختانه در رویکرد به ماشین جنگی — محیط زیست‌باوری اصلی هیچ پیوندی با معاصران رادیکال آن ندارد. محیط زیست‌باوری نوین، در سطح ایدئولوژیک، نقد چپ نورا یکسره کنار گذاشت و در عمل، چون راهبردی سیاسی، برای لیبرالیسم میانه‌روی آغوش گشود که در دهه‌ی ۱۹۸۰ بدون درنگ خود را با قدرت شرکت‌های بزرگ هم‌گام کرد. (۲۶)

لیبرالیسم میانه‌رو کمابیش در «عصر انقلاب» در جریان نخستین لحظه‌ی مالتوسی بین سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸ پدیدار شد. در جریان

۱. Tet Offensive؛ در ۳۰ ژانویه ۱۹۶۸ نیروهای ویت‌کنگ و ویتنام شمالی، هم‌زمان با عید تت و آغاز سال ویتنامی حمله‌های گسترده‌ای را در سراسر ویتنام به نیروهای ویتنام جنوبی و امریکایی در بیش از یکصد شهر آغاز کردند.

2. Wildcat Strikes

۳. برای نقش پیشرفت در بحران زیست‌محیطی بنگرید به: تله‌ی پیشرفت: پژوهشی در زمینه‌های زیست‌محیطی فروپاشی تمدن‌های باستانی، نوشته‌ی رونالد رایت، ترجمه‌ی محسن صفاری، نشر چشمه، ۱۳۹۸.

1. eugenics

۲. نشت نفت سانتا باربارا در ژانویه و فوریه ۱۹۶۹ در کانال سانتا باربارا نزدیک این شهر کالیفرنیا روی داد. تا آن زمان این بزرگ‌ترین نشت نفت در آب‌های امریکا بود.

۳. در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۹ یک لکه‌ی نفتی در رودخانه‌ی کایاهوگا، درست جنوب‌شرقی مرکز شهر کلیولند در ایالت اوهایو، آتش گرفت. تصویر دود زیاد و «رودخانه در آتش» انگیزه‌ی تغییر برای پاسداری از محیط زیست را ایجاد کرد. اما در حقیقت از سال ۱۸۶۸ این سیزدهمین باری بود که رودخانه آتش می‌گرفت.

۴. شخصیت کارتونی بامه‌های بود که والت کیلی کارتون‌نویست آفرید و از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۷۵ در روزنامه‌های امریکایی نقش می‌بست.

سده‌ی پس از آن، این گرایش با یک تیر دو نشان زد. از یک سو انگیزه‌ی رادیکالی را که بر حق حیات و واژگونی بنیادین روابط سرمایه‌داری تأکید داشت «رام» کرد و از سوی دیگر بر انگیزه‌ی محافظه‌کارانه‌ای که می‌خواست دستاوردهای سیاسی و قضایی حاصل شده از سوی لایه‌های بورژوازی (بزرگ و کوچک) را باز پس گیرد «لگام» زد. (۲۷) سرانجام، لیبرالیسم میانه‌رو این فرض جغرافیایی-فرهنگی را در قلب سیاست مدرن نشانده که بنا به آن، «پرداختن به اصلاح‌طلبی آگاهانه، پیوسته و هوشمند ضرورت داشت»؛ اصلاح‌طلبی‌ای که از سوی حکومت‌های امپریالیستی و شبکه‌های قدرت و امتیاز آن‌ها شکل می‌گرفت. (۲۸) یکی از ستون‌های این لیبرالیسم علم‌باوری بود؛ ایدئولوژی‌ای که ویژگی آن دست‌یازی پیوسته به علم خوب چون پایه‌ای برای درک و مدیریت مشکلات اجتماعی در چارچوب سرمایه‌داری بود. (۲۹) علم خوب بی‌طرفی ارزشی^۱ (موردادعای) دانش بورژوازی را پایه گذاشت و یافته‌های «عینی» خود را برای توجیه مدیریت‌باوری لیبرال میانه‌رو و نیز برای بی‌اعتبار کردن جنبش‌های ضدنظام چون جنبش‌هایی بی‌خردانه بسیج کرد. (۳۰)

پیوند بین علم بزرگ، سرمایه‌ی بزرگ و امپراتوری بزرگ عمری به اندازه‌ی سرمایه‌داری دارد. خیال‌واره‌ی محیط زیست‌باوری جریان اصلی نیز چنین عمری دارد. از نگاه تمدن‌های پیشین، این مفهوم که شبکه‌ی زندگی چون طبیعتی جدا از تمدن وجود دارد به‌راستی اندیشیدنی نبود. تنها برآمدن زیست‌بوم‌شناسی جهانی سرمایه‌داری پس از سال ۱۴۹۲ است که طبیعت چون یک قلمرو شناختی جدا از انسان متمدن و چون مجموعه‌ای از اشیا که اکتشاف، شناسایی و نگاه‌داری‌شان برای انباشت بی‌پایان سرمایه ضروری بود پدید می‌آید. طبیعت در این معنا تنها «انگاره‌ای» نو نبود. این انگاره راهبردی برای قدرت بود. هر آنچه طبیعت خوانده می‌شد - مانند زن در اروپای مدرن آغازین - می‌بایست سنگ‌دلانه تحت سلطه قرار می‌گرفت و بی‌ارزش می‌شد. در این نگاه، طبیعت هیچ پیوند سراسری با پرندگان و زنبورها، جنگل‌ها و دشت‌ها،

خاک‌ها و جویبارها نداشت. به جای آن، طبیعت تبدیل به همه‌ی چیزهایی شد که بورژوازی نمی‌خواست برای آن‌ها بهایی بپردازد. انسان، در این شیوه‌ی نگرش و چیرگی، پیوند ویژه‌ای با نوع بشر نداشت. پس از سال ۱۴۹۲، زن و رنگین‌پوست در قلمرو طبیعت جای گرفتند، اقدامی که برای پرداختن بهای کار آنان بهتر بود. این کنش به‌تمامی در پیوند با خیال‌واره‌ی هوسناک بورژوازی از خود در مقام آورنده‌ی پیشرفت قرار داشت: مسیحی‌کننده، متمدن‌کننده و آبادگر در مراحل پی‌درپی. بنابراین، خیال‌واره‌ی محیط زیست‌باوری جریان اصلی جایگاهی بسیار فراتر از یک پنداشت داشت؛ این خیال‌واره راهبرد عملی قدرت جهانی و سود بود. (۳۱)

پیش از فرارسیدن سال ۱۹۴۵، این خیال‌واره - و علم‌باوری آن - از آستانه‌ای گذر کرد. این آستانه، در خوانش پُرآوازه‌ی یورگن هابرماس، «علمی کردن سیاست» بود؛ کاری که از آن راه تناقض‌های اجتماعی سرمایه‌داری به شکلی فزاینده به مشکلاتی مدیریتی تبدیل شدند که رهنمودپذیر به حکم‌رانی «خردمندانه» بودند. (۳۲) علم خوب به پایه‌ای برای هژمونی جهانی امریکا تبدیل شد: از نگاه معماران پاکس امریکانا:^۱

آوازه‌ی ناسیاسی بودن علم یک منبع سیاسی حیاتی بود... علم... [تبدیل به] جنگ‌افزار سه‌شاخه‌ای برای راه‌اندازی هم‌سنگ اخلاقی یک جنگ در سه جبهه شد. نخست، در مبارزه‌ی بی‌پایان «انسان» در برابر طبیعت، دانایی فناورانه کفه‌ی ترازو را به سود آدمیزاد سنگین کرد. پس از آن، حقیقت علمی از قوانین عمومی طبیعی مشتق شد که بسیار فراتر از ایدئولوژی بود. در پایان، علم در گوناگونی طبیعت یگانگی‌ای را آشکار کرد که وابستگی چندسویه‌ی ملت‌ها را گریزناپذیر می‌کرد. از آن‌جا که پدیده‌های طبیعی - مانند حوضه‌ی رودخانه‌ها، ذخیره‌های کانی‌ها و مسیرهای مهاجرت - از «مرزهای ملی» پروایی نداشتند، پیشرفت ملی به شرکت‌های فراملیتی وابسته شد. بنابراین وظیفه‌ی علم آن بود که یکپارچگی جامعه‌ی جهانی را به مسیر بازسازی جغرافیای سیاسی رهنمون کند تا با «الگوی عمومی ارزشمندی» طبیعت سازگار شود. (۳۳)

۱. Pax Americana؛ با الگوبرداری از Pax Romana، اصطلاحی است به معنای صلح نسبی در جهان در نتیجه‌ی برتری قدرت ایالات متحده که از میانه‌ی سده‌ی بیستم آغاز شده و تاکنون ادامه دارد.

1. Value-neutral

این نازک‌بینی امپریالیستی در دی‌ان‌ای محیط زیست‌باوری نوین رشته‌ای کلیدی بود. هیچ نشانه‌ای از بیان مشکل را نمی‌توان بهتر از آن‌چه در نخستین روز زمین (۱۹۷۰) آمد یافت. روز زمین از سوی سناتور دموکرات نوماتوسی ایالت ویسکانسین، گی لورد وینسون، سازمان یافته بود که الهام‌بخش مستقیم او پال ارلیک و یک تاکتیک عمدتاً بی‌اعتبار شده‌ی (ناکارآمد) ضدجنگ بود: تاکتیک سخنرانی. با رسیدن به سال ۱۹۶۹، رادیکال‌های امریکایی درگیر تاکتیک‌های بسیار متفاوتی بودند: آتش زدن مراکز آموزش رسته‌های سربازان ذخیره، نافرمانی مدنی توده‌ای، اعتصاب‌های فرااتحادیه‌ای، سازمان‌دهی سربازان ضدجنگ و کنش‌هایی دیگر با هدف آشفتن تشکیلات لیبرال و ماشین جنگی آن‌ها. سال ۱۹۷۱، درحالی‌که سازمان‌دهی ضدجنگ، کارگری و ضدنژادپرستی در حال (رهبری دانشجویان برای بیرون زدن از دانشگاه‌ها و رفتن به خیابان‌ها) بود، بری ویز برگ مشاهده کرد که «سخنرانی‌های روز زمین پیشنهاد می‌کردند دانشجویان به دانشگاه‌ها بازگردند و به گفت‌وگویی منظم و منطقی با صنایع بپردازند.» (۳۴)

روز زمین به یک روز تعطیل سراسری نزدیک‌تر بود تا به بسیج ملی. مجلس سنا و مجلس نمایندگان هر دو تعطیل شدند. در کل، رویدادهای اصلی این روز با یک رشته سخنرانی‌های به‌نوبت علمی و پارسیایانه در بافت فاجعه‌باوری نوماتوسی و نمایش سیاسی تنیده بودند. برخی از کنش‌های این روز ابتدالی شادی‌بخش داشتند: «جمع‌آوری آشغال» در نیویورک، دوچرخه‌سواری در یوجین. کنش‌های دیگر خلاقانه‌تر بودند: دانشجویان برای اعتراض به مسافرت هواپیماهای مافوق صوت در فرودگاه لوگان بوستون «صحنه‌های مرگ» سازمان‌دهی کردند که به دستگیری ده‌ها نفر انجامید. در یک رویداد روز زمین، خواننده‌ی رادیکال موسیقی فولک، پیت سیگر، ترانه‌ی نوماتوسی شادی‌بخشی خواند: «تا ۳۲ سال دیگر همه‌ی ما در حال دو برابر شدن خواهیم بود.» (۳۵)

سخنرانی‌های روز زمین بازتاب ترکیبی از زبان‌بازی‌ها در مورد آخرزمان بود که از آن پس در گردش بوده است. چند سخنرانی بُن‌مایه‌های طبقه‌ی کارگری، فمینیستی و ضدنژادپرستی را برجسته کردند

(رنه دیویس از گروه شیکاگو ۱۸ پُرآوازه خواستار جنبشی برای «از بین بردن این سرمایه‌داری و آزاد کردن ما» شد)، اما این‌گونه سخنان در اقلیتی ناچیز بودند. (۳۶) برجسته‌تر از همه سیاست‌های دنیس هیز، سازمان‌دهنده‌ی کلیدی روز زمین، بود که درخواست او برای «فرا رفتن از مرزهای سیاسی سنتی» به‌خوبی لیبرالیسم میانه‌روانه‌ی روز زمین را بیان کرد. با وجود هم‌پوشانی روز زمین و روز تولد لنین، کردار موردنظر هیز آگاهانه تهدیدآمیز نبود؛ «مبارزات نیابتی، دادخواهی‌های قانونی، تظاهرات، پژوهش، تحریم، صندوق رأی—هر چه بتوان کرد.» (۳۷) به‌سختی بتوان گفت چنین سخنانی تکرار شرسه‌گانه‌ی مارتین لوتر کینگ با رنگی سبز بود. فاصله‌ی سیاسی بین روز زمین و کینگ بیان خود را در تصویر نمادین این روز یافت: پوگو به جنگلی پُر از زباله خیره می‌شود. «ما دشمن را دیده‌ایم و او کسی نیست جز خودمان.» (۳۸) به‌راستی در این پیام «آرمان»ی نهفته بود و این آرمان، همان‌گونه که نیکسون رئیس‌جمهور امریکا سه ماه پیش از آن بحث کرده بود، «فرا تر از حزب و فراقسیون‌ها» بود. (۳۹)

امکانات نیکسونی محیط زیست‌باوری نوین بی‌درنگ نشان داده شد. یک هفته پس از نخستین روز زمین، نیروهای ویتنام جنوبی و امریکا با فرمان نیکسون به کامبوج هجوم بردند. این هجوم بزرگ‌ترین بسیج ضدجنگ در تاریخ ایالات متحده را جرقه زد. بیش از چهار میلیون دانشجویان—نیمی از جمعیت دانشجویی امریکا—به خیابان‌های ۱۳۵۰ دانشگاه ریختند. نظام دانشگاهی دانشگاه‌های کالیفرنیا و دانشگاه ایالتی کالیفرنیا تعطیل شد. فرمانداران ایالت‌ها ناچار شدند ۲۴ بار واحدهای گارد ملی را بسیج کنند. در ایالت‌های اوهایو و می‌سی‌سی‌پی به روی دانشجویان آتش گشودند و چهار نفر را در دانشگاه ایالتی کنت و دو نفر را

Chicago 8۰۱؛ سال ۱۹۶۸، بیرون از کنگره‌ی ملی حزب دموکرات برای معرفی نامزد این حزب برای ریاست‌جمهوری امریکا، پلیس در خیابان به تظاهرات اعتراضی کنشگران ضدجنگ حمله کرد. پیش از آغاز کنگره در ۲۶ اوت، شهردار شیکاگو از دادن مجوز تظاهرات به بیش‌تر تظاهرکنندگان ضدجنگ خودداری کرده بود. او ۱۲ هزار پلیس، ۵۶۰۰ عضو گارد ملی ایالت ایلینوی و ۵ هزار سرباز ارتش را برای سرکوب هر حرکت اعتراضی‌ای به خیابان‌ها گسیل کرد. در جریان حمله‌ی نیروهای پلیس و ارتش صدها نفر زخمی، ۶۶۸ نفر دستگیر و بعدتر ۸ نفر از رهبران تظاهرات دادگاهی و به گروه ۸ معروف شدند.

در دانشگاه ایالتی جکسون کشتند. (۴۰) این دانشجویان دشمن را رویاروی خود دیده بودند، همچنان که ساکنان هندوچین دیده بودند. دشمنان آن‌ها همسانی چشم‌گیری داشتند.

در این لحظه‌ی تاریخی، هیچ‌جا اثری از زیرساخت روز زمین نبود. بی‌کنشی ناشی از ناآگاهی از بوم‌کشی^۱ جاری نبود. واژه‌ی بوم‌کشی سال‌ها بود که میان حلقه‌های چپ نوردوبدل می‌شد. از سال ۱۹۶۷، کنشگران به رهبری دانشجویان هوادار جامعه‌ی دموکراتیک به نقش شرکت داو کمیکال در «عملیات رنج‌هند»^۲ - فرستادن علف‌کش‌ها به ویتنام از سوی امریکا - اعتراض کرده بودند. آنان به روشنی «ماشین جنگی» را به سرمایه‌ی بزرگ و کارخانه‌ی دانش - «مجمع نظامی، صنعتی و دانشگاهی» - پیوند زدند. (۴۱) محیط زیست‌باوری نوین گونه‌ای از کلی‌گرایی به‌شدت جانب‌دارانه را رواج می‌داد. این کلی‌گرایی به‌طور مستقیم با پاکس امریکانا هم‌راستا شد؛ و از این‌رو نمی‌توانست منطق بوم‌کش آن را به چالش بکشد. تصویرهای تجسمی نمادگونه‌ی آن - مانند تصویر ۱۹۶۸ بر آمدن زمین و تصویر ۱۹۷۲ مر مر آبی‌رنگ - شمایل‌های سفینه‌ی زمین را، که استعاره‌ی «نظام تأمین‌کننده‌ی زندگی» آن برای خیال‌واره‌ی رایج درباره‌ی عصر آنتروپوسن اساسی است، پُرطرف‌دار کرد. همانند سفینه‌ی زمین، «نظام زمین» نظامی استعاری است که در آن هیچ نشانی از خون و پلشتی امپراتوری، بهره‌کشی طبقاتی و چیرگی نژادی و جنسی به چشم نمی‌خورد. بی‌تردید این نوعی کلی‌گرایی است، اما کلی‌گرایی‌ای با سوراخ‌های بسیار. بگذارید آن را کلی‌گرایی ثروتمندان بخوانیم. پیامدهای عملی آن، تنها در دهه‌ی پس از ۱۹۶۸، هنگفت بودند. از نگاه محیط زیست‌باوری نوین، طبیعت باید از آسیب کارگران که در ایجاد بحران زیست‌محیطی به همان اندازه‌ی سرمایه‌داران گناهکار بودند در امان نگاه داشته می‌شد. امریکایی‌هایی که از زیست‌بوم سیاسی مرگ‌بار بهره‌کشی طبقاتی رنج

می‌بردند هیچ شانس نجاتی نداشتند. مشکلاتی که سبب خُرد شدن طبقه‌ی کارگر صنعتی می‌شدند راهی به دستورکار محیط زیست‌باوری نوین نداشتند: منطقه‌ی بدنام «باریکه‌ی سرطان لویزیانا»^۱، جایگاه صنعت بزرگ پتروشیمی که در دهه‌ی ۱۹۶۰ توسعه یافت؛ بیماری ریوی سیاه که معدن کاران زغال‌سنگ را رنج می‌داد؛ مسموم شدن کارگران مزارع. (۴۲) بعدتر، جنبش‌های ضد‌مسموم‌کننده‌ها که از سوی زنان کارگری مانند لوئیس گیبز رهبری می‌شدند نیز نادیده انگاشته شدند. صدور این مشکلات محیط‌زیستی پس از سال ۱۹۶۸ - جهانی‌سازی پلشت‌ترین و مسموم‌کننده‌ترین صنایع به جنوب جهانی - کم‌اهمیت انگاشته شد. در سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۹۹۰، با کارشکنی گروه‌های بزرگ سبز در برابر مخالفت محیط زیست‌باوران مردم‌نهاد و کارگران با موافقت‌نامه‌ی تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا)، پیامدهای این کم‌اهمیت‌انگاری به شکلی وحشتناک آشکار شدند. (۴۳) محیط زیست‌باوری جریان اصلی یک‌بار دیگر با پیش‌آیندهای امپراتوری امریکا هم‌راستا شد و در ایجاد چشم‌انداز جهنمی بوم‌شناسی اجتماعی سرمایه‌داری نولیبرال مشارکت کرد.

اکنون با چرخشی کامل به ژرف‌بینی اساسی‌ماریتین لوتر کینگ بازگشته‌ایم: شالوده‌ی مشکل «محیط زیست»، مانند شالوده‌ی مشکل نژادپرستی، پیوندهای جهانی امپراتوری و سرمایه است. اهمیت پاینده‌ی فرضیه‌ی شر سه‌گانه در این موضوع نهفته است. از نگاه کینگ، جنگ ویتنام اشتباه نبود؛ این جنگ به‌طور منطقی از قدرت جهانی امریکا و پی‌گیری فرصت‌های سودآور سرمایه‌گذاری سرچشمه گرفت. ماشین جنگی امپراتوری، در بنیاد خود، با نژادپرستی و بهره‌کشی در داخل پیوند داشت. این نگاه می‌توانست با یک پیام انقلابی زیست‌بومی، همسان با دیدگاه‌های شخصیت‌هایی چون هربرت مارکوزه و موری بوکچین،

۱. Louisiana's Cancer Alley؛ باریکه‌ای به طول ۱۳۷ کیلومتر در طول رودخانه‌ی لویزیانا که در آن بیش از ۱۵۰ کارخانه‌ی پتروشیمی و پالایشگاه ساخته شده است و ۲۵ درصد محصولات پتروشیمی امریکا را تولید می‌کند. در باریکه‌ی سرطان از هر یک میلیون نفر ۴۶ نفر در خطر ابتلا به سرطان قرار دارند، درحالی‌که میانگین ملی این خطر به‌تقریب ۳۰ نفر از هر یک میلیون نفر است.

۱. ecocide

۲. Operation Ranch Hand؛ عملیات ارتش امریکا در ویتنام از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۷۱. برآورد شده که در این عملیات، ارتش امریکا در کوشش برای محروم کردن ویت‌کنگ‌ها از مواد غذایی و پوشش گیاهی خود و در جریان یک بوم‌کشی بی‌سابقه، بیست میلیون گالن برگ‌کش و گیاه‌کش را بر مناطق کشاورزی ویتنام جنوبی پاشید. این مواد، به مقدار کم‌تری، بر مناطقی از لانوس و کامبوج نیز پاشیده شد.

تلفیق شود. (۴۴) راست آن‌که کینگ در موعظه‌ی خود در کریسمس ۱۹۶۷، چیزی در این حدود پیشنهاد کرده بود: «همه‌ی زندگی دارای ارتباط درونی است. همه‌ی ما در بند شبکه‌ی دوسویگی گریزناپذیری به یکدیگر پیوسته هستیم؛ رشته‌هایی هستیم در هم بافته در لباس یگانه‌ی سرنوشت. هر چیزی که بر سرنوشت یکی از ما اثر گذارد نامستقیم بر همه اثر می‌گذارد.» (۴۵) بیان زیست‌بومی و بین‌المللی شعار کینگ این است: بی‌عدالتی در هر جا به معنای تهدید عدالت در همه‌جاست.

سازمان‌دهندگان روز زمین و دیگر محیط زیست‌باوران جریان اصلی، با بی‌کنشی به هنگام حمله به کامبوج و خیزش انقلابی استثنایی ماه مه همان سال، روالی را پی گرفتند؛ روالی که ناکامی آن‌ها را برای متوقف کردن یا حتی کند کردن رانه‌ی سرمایه‌زاد در دوزخ‌گره‌ی زمین شکل داده است. آنان بدترین نتیجه‌گیری ممکن را از جنگ صورت‌بندی کردند: دخالت نظامی امریکا محیط‌زیستی نبود. ناپیوستگی بین چپ‌نو و محیط زیست‌باوری جریان اصلی پس از سال ۱۹۶۸ نتیجه‌ی ساده‌ی تفاوت بین «رادیکالیسم» و «لیبرالیسم» نبود؛ این ناپیوستگی در خصوص ارزیابی‌های متفاوت و پیوندناپذیر از قدرت جهانی چون تهدید اصلی برای زندگی‌گره‌ی زمین قرار داشت.

محیط زیست‌باوری نوین، پس از «دوران طلایی» خود در دهه‌ی ۱۹۷۰، نظاره‌گر بی‌کنش داخلی جنگ‌های پایان‌ناپذیر امریکا شد. در بازاندیشی گذشته می‌توان دید که حمایت گروه‌های بزرگ سبز از نفتا پیش‌بینی‌پذیر بود. این گروه‌ها در دوره‌ی دموکرات‌های نوبه رهبری شخصیت‌های طرفدار جنگ چون بیل کلینتون و آل‌گور، که بعدتر برای کتاب‌گره‌ی زمین در ترازمندی به سال ۱۹۹۲ شهرت یافت، از آن‌ها حمایت کردند. (۴۶) آل‌گور دموکراتی طرفدار جنگ و از پیش‌گامان سیاست تغییر رژیم بود. محیط زیست‌باوری جریان اصلی در جنگ امپریالیستی، همان‌گونه که دیدیم، در نخستین روز زمین و هجوم به کامبوج سکوت کرده بود. با نخستین جنگ خلیج فارس — جُرج دبلیو.

بوش در آن مارس اعلام کرد: «سوگند به خدا، ما سندروم ویتنام را یک بار و برای همیشه پس رانده‌ایم» — سکوت آن‌ها کرکننده شد (از میان گروه‌های عمده در سطح ملی تنها گروه صلح سبز در برابر نخستین جنگ عراق به سازمان‌دهی مخالفت پرداخت).

پس از آن‌که امریکا از «سندروم ویتنام» در دهه‌ی ۱۹۸۰ بهبود یافت، محیط زیست‌باوری جریان اصلی حرف‌چندان‌ی در مورد جنگ، امپراتوری و بهره‌کشی نداشت. محیط زیست‌باوری جریان اصلی معاصر پیامدهای کلانی دارد. پاسداری از منابع طبیعی در جنوب جهانی نظامی شده است. شخصیت‌های برجسته‌ی محیط زیست‌باوری جریان اصلی خواستار دور تازه‌ای از مناطق حصارکشی شده‌اند — چنان‌که ای. او. ویلسون در کتاب خود، حصارکشی «نیمی از زمین» را برای «نجات» گوناگونی زندگی ضروری می‌داند.^۱ (۴۷) دیگرانی چون جیمز لاولاک طرفدار نظامی کردن مرزها در برابر کارگران مهاجر تیره‌پوست هستند؛ دیدگاهی که زمانی طولانی محیط زیست‌باوری جریان اصلی در کشورهای ثروتمند را به خود مشغول داشته است. (بنگرید به طرح کلی برای بقا، ۱۹۷۲) (۴۸) مردم‌پسندی بحث آنتروپوسن از سال ۲۰۰۱ سبب تقویت این گرایش شده است. چارچوب ترسیم‌شده برای بحران‌گره‌ی زمین از سوی این گرایش خطرناک‌ترین تهدیدها برای انسان و سلامت این‌گره‌ها را از نظر دور می‌دارد: تغییر اقلیم سرمایه‌زاد، مالی‌سازی و انباشت نظامی‌شده که زمینه‌ساز تمامی آشفستگی بحرانی‌گره‌ی زمین بوده است. چنین برآوردها و دیدگاه‌هایی اقدام‌های نظامی آخرزمانی برای جنگ‌های پایان‌ناپذیر امریکا را قبای سبز می‌پوشانند و از سال ۲۰۰۲ خشونت اقلیمی را به شکلی مهارناپذیر تکثیر کرده‌اند.

اگر در شگفت‌ایم که چرا محیط زیست‌باوری جریان اصلی برای گُند کردن تاخت سرمایه‌داری در ایجاد دوزخ جهانی کاری نکرده است، دلیل خوبی برای آن وجود دارد. این گرایش هرگز قرار نبوده کاری

۱. Half-Earth: این عبارت عنوان کتابی است به قلم ادوارد او. ویلسون، چاپ ۲۰۱۶. نویسنده در این کتاب پیشنهاد می‌کند که برای نجات گوناگونی زندگی در زمین باید نیمی از گره‌ی خاکی از سکنه‌ی انسانی خالی و حفاظت شود.

بکند. با همه‌ی زبان‌بازی‌ها درباره‌ی انقلابی زیست‌محیطی در ارزش‌ها — ساده‌زیستی، بازیافت، مصرف ارگانیک، تقدس بخشیدن به ترجیحات برنامه‌ی غذایی — اثرگذاری سیاسی آن‌ها به‌شدت حاشیه‌ای بود. در بهترین حالت چنین انقلابی چیزی نبود جز «رفت و برگشت از این نهاد به آن نهاد»: نهادهای قانونی، سمن‌های بزرگ، آژانس‌های نظارتی و گاه‌به‌گاه احزاب سیاسی. این کاری بود که حرفه‌ای‌های نسل بومر^۱ برای اداری مشکلات محیط‌زیستی انجام دادند. با فرارسیدن دهه‌ی ۱۹۸۰، محیط زیست‌باوری نوین به شکلی فزاینده در اتحاد با شرکت‌های قدرتمند و در پی راه‌حل‌های بازارمحور بود. از آن زمان چالشگرانی برضد این دیدگاه پدیدار شدند (بیش‌تر جنبش‌های عدالت زیست‌محیطی خوانده می‌شوند)، اما گرایش اصلی همچنان پابرجا مانده است.

بنابراین راه‌حل رادیکال بیرون رفتن از بحران اقلیمی کدام است؟ من هیچ لوحی در دست ندارم که حقیقت بر آن نقش شده باشد. اما همه‌ی ما به تاریخ دسترسی داریم — تاریخ جنبش‌های رهایی‌بخش، تاریخ محیط زیست‌باوری جریان اصلی، تاریخ سرمایه‌داری. یکی از تراژدی‌های بزرگ حاصل از خیال‌وازی محیط زیست‌باوری جریان اصلی پس از سال ۱۹۶۸ به حاشیه رفتن پندار رادیکال تاریخی بوده است، پنداری که بتواند پیوندهای درونی تاریخ قدرت، سود و زندگی در جهان مدرن را دریابد.

از پیامدهای به حاشیه رفتن چنین پنداری، چنان که دیده‌ایم، هژمونی کلیت‌گرایی کل‌گروهی زمین (یا کلیت‌گرایی ثروتمندان) است که انسان را در برابر طبیعت می‌گذارد. این استدلال که بحران «محیط‌زیستی» از سرپیچی انسان از «قانون طبیعی» برمی‌خیزد — نظری که در خطی مستقیم از مالتوس به آنتروپوسن می‌رسد — در دو سده‌ی گذشته چکشی ایدئولوژیک در دست‌ان امپراتوری و سرمایه‌داری بوده است. در پس این نظر تاریخ خونین و خشونت‌بار امپریالیسم سودجو نهفته است؛ تاریخی که به سال ۱۴۹۲ بازمی‌گردد. از سده‌ی هفدهم به بعد، پروژه‌های متمدن‌سازی طبیعت را چون همه‌ی چیزهایی که بورژوازی نمی‌خواست بهای آن‌ها را

۱. Boomers یا Baby Boomers؛ عنوانی است که برای نسل زاده‌شده پس از جنگ جهانی دوم به کار می‌رود.

پیردازد بازتعریف کردند و پیشینه‌ی گسترده‌ای از انسان‌ها را در قلمرو طبیعت قرار دادند که برای ارزان کردن و تبدیل جان‌ها و کار آنان به سرمایه بهتر بود. انسان یا طبیعت هیچ‌یک در این جا توصیف‌های بی‌آلایشی نیستند، واقعیتی که تنها زمانی در کانون توجه قرار می‌گیرد که دریا بیم سرمایه‌داری تنها یک نظام اقتصادی و سیاسی نیست. این نظام، افزون بر آن، شیوه‌ای از اندیشه و ایدئولوژی است که تناقض‌های قدرت، سود و زندگی را چون برخوردهای بین انسان و طبیعت بازتعریف می‌کند. این تاریخ لحظات مالتوسی پی‌درپی است. در چنین تدبیری وظیفه‌ی تمدن مدیریت مشکلات طبیعت بود؛ مشکلاتی که پیشینه‌ی گسترده‌ای از انسان‌هایی را که با تفاوت نامسیحی، نامتمدن و توسعه‌نیافته بودند در بر می‌گرفتند. مجتمع توسعه‌ی پاینده‌ی امروزی — با تأمین مالی فراوان از سوی دولت و نهادها — چیزی نیست مگر واپسین نمایش این تاریخ طولانی.

از دهه‌ی ۱۹۹۰، پاسخی رادیکال به بحران جهانی برای شناسایی مشکل بر فهرستی بلند تأکید داشته است: نژاد، جنسیت، گرایش جنسی، بومیت، محیط زیست‌باوری و بسیار فراتر از آن‌ها. همه‌ی این عوامل حیاتی هستند. مشکل این جاست که آن‌چه روابط درونی واقعی آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد به‌ندرت نشان داده می‌شود و توسعه‌ی تاریخی آن‌ها بررسی نشده باقی می‌ماند. نتیجه‌ی این دیدگاه نظریه‌ی دموکراتیکی در مورد علیت است که در آن «هر چیزی در پیوند با چیزهای دیگر است.» این نظریه تا حدودی درست است. اما چنین پیوندهایی هرگز برابر نیستند و سیاست رادیکال مؤثر شامل توجه به نافرینگی‌ها یعنی نقاط ضعف است. نافرینگی‌های این پیوندها در خصوص حرکت کل تغییر می‌کنند. مسئله در این جا نه تنها در ارزیابی مشکل بلکه در شکل دادن به سیاستی انقلابی برای عدالت جهانی است. تاریخ جهان کنارگذاشتنی نیست، زیرا به‌روشنی به ما می‌گوید که تاریخ تمدن‌ها همانا تاریخ انسان‌ها در شبکه‌ی زندگی است. انسان‌ها کنشگرانه شبکه‌های زندگی را می‌سازند، حتی درحالی که خود از سوی شبکه‌ی زندگی شکل داده می‌شوند. (۴۹) از چنین چشم‌اندازی، تاریخ جامعه‌ی طبقاتی تاریخی از

ناقربینگی هاست، ناقربینگی‌هایی که شبکه‌های زندگی را تولید می‌کنند و از سوی آن‌ها تولید می‌شوند. نبوغ مارکس و انگلس در درک آن‌ها از این موضوع بود که چگونه فرآیندهای چیرگی و بهره‌کشی که طبقات کارگر مدرن را ایجاد کردند - بسیار ناهمگن تر از آن چه بیش تر مارکسیست‌ها می‌پذیرند - فرآیندهایی بودند که رهایی «خاک و کارگر» را امکان‌پذیر می‌کنند. (۵۰)

در این جا می‌توان به مارتین لوتر کینگ، شرهای سه‌گانه و حکایت نیکودموس بازگشت. موضوع از آن قرار نبود. چرا؟ زیرا از نگاه کینگ «شرهای سه‌گانه... پیوندهای درونی دارند.» آن‌ها مشکلات «همه‌ی جامعه» هستند. (۵۱) نظامی‌گری، نژادپرستی و بهره‌کشی مشکلات «همه‌ی جامعه» هستند: مشکلات سرمایه‌داری چون یک کُل. درست همان‌گونه که ویتنام نشانه‌ی آسیب‌شناسی ژرف‌تری بود که فراتر از نظامی‌گری امریکا می‌رفت، بحران اقلیم نیز بسیار فراتر از آلودگی کربنی جو زمین و آب‌وهوایی با ناپایداری فراینده است. کینگ از ارائه‌ی فهرست بلندی چون عوامل مشکل خودداری کرد. جمع ساده‌ی این عوامل با یکدیگر کافی نبود. نظامی‌گری، نژادپرستی و بهره‌کشی: هر یک به شکل راهبردی با دیگری پیوند داشت؛ معنای جهانی - تاریخی آن‌ها برآمده از پیوندهای درونی‌شان است. به همین علت پافشاری کرده‌ام از عدالت اقلیمی فراتر رویم. ما باید قاصد این پیام باشیم که بحران اقلیمی، با پیوندهای درونی معین، زاده‌ی سرمایه‌داری چون زیست‌بومی جهانی از قدرت، سود و زندگی از پنج سده پیش است. ما در عصر کاپیتالوسن یا «عصر سرمایه» زندگی می‌کنیم نه در آنتروپوسن. (۵۲)

آلودگی کربنی جو زمین و از بین رفتن پایداری اقلیمی عصر هولوسن ناشی از آن را باید در جایگاه جغرافیایی - تاریخی خود نشانند. به کار بردن مقوله‌های توصیفی یک‌درصدی‌ها - بازارها، جابه‌جایی‌های جمعیتی یا فناوری‌های جدا از یکدیگر - به معنای این است که راهبردهای خود را از همان آغاز محکوم به شکست کرده‌ایم. به جای آن، می‌توانیم بحران جهانی را بحرانی تعریف کنیم که در آن ابعاد جغرافیایی - فیزیکی تغییر اقلیم به طور بنیادی با سه‌گانه‌ی کاپیتالوسن پیوند دارند: جدایی طبقاتی

اقلیمی، پدرسالاری اقلیمی و آپارتاید اقلیمی. (۵۳) این چشم‌انداز تاریخی، چشم‌اندازی که در آن سه‌گانه‌ی سرمایه‌محور را علت اصلی تغییر اقلیم و نه صرفاً پیامد آن ببینیم، به شکلی بنیادی از راهکاری سوسیالیستی برای دوزخ جهانی خبر می‌دهد.

هر بار می‌توانیم فراتر از مرثیه‌ی پوگو برویم - «ما دشمن را دیده‌ایم و او کسی نیست جز خودمان» - و عوامل ویژه‌ای از بحران اقلیمی سرمایه‌محور، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را پیش‌بینی کنیم. این نه انسان بلکه سرمایه است که در ایجاد این دوزخ جهانی مسئولیت دارد. همان‌گونه که یوتا فیلیپس،

خواننده‌ی رادیکال موسیقی فولک، دوست داشت به شنوندگان یادآوری کند: «آن‌ها اسم و آدرس دارند.» (۵۴) مقصران را می‌توان پاسخ‌گوی جنایات خود نمود و بدین ترتیب عدالت جهانی را برقرار کرد. «همه‌ی جامعه» درون شبکه‌ی زندگی و همراه با آن می‌تواند به گونه‌ای بازآفرینی شود که «همه‌ی زندگی [دارای] پیوندهای درونی باشد» - به گونه‌ای که ما «همه در شبکه‌ای از دوسویگی گریزناپذیر قرار داشته باشیم، رشته‌هایی درهم‌بافته در لباس یگانه‌ی سرنوشت.» (۵۵)